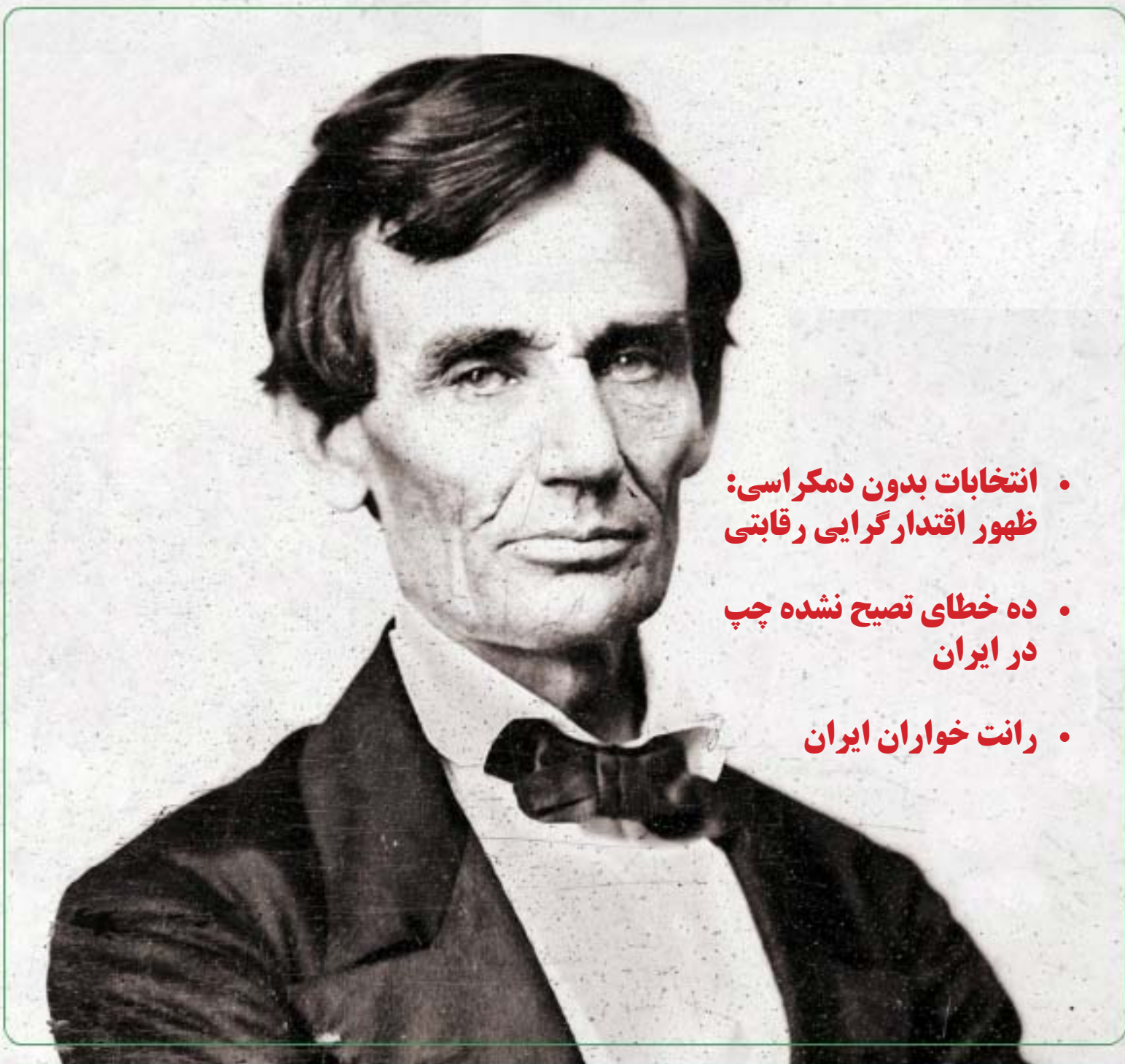


تلنگر

شماره اردیبهشت ۱۳۹۳ - پرونده رانت، انتخابات و دموکراسی



• انتخابات بدون دموکراسی:
ظهور اقتدارگرایی رقابتی

• ده خطای تصیح نشده چپ
در ایران

• رانت خواران ایران

هر آنچه سخت است و استوار
دود می شود و به هوا می رود

فهرست مطالب این شماره:

- مالکیت مادی و معنوی آثار علمی، فرهنگی و هنری: مواضع سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها / صفحه ۱
- عراق و فرصتی که از دست رفت / صفحه ۵
- انتخابات بدون دموکراسی: ظهور اقتدارگرایی رقابتی / صفحه ۷
- ده خطای تصحیح نشده‌ی جریان چپ در ایران / صفحه ۲۶
- رانت خواران ایران / صفحه ۳۰
- بدبخت‌ترین کشورهای دنیا / صفحه ۴۹
- ثروت‌مندان کابینه دولت روحانی / صفحه ۵۰

تلنگر

انتخابات و دموکراسی

توضیح:

شماره حاضر شامل یادداشتی از مجید محمدی، لوگان ای وی و استیون لویستکی می باشد.

صاحب امتیاز:

مرکز مطالعات لیبرالیسم

آدرس اینترنتی تلنگر:

<http://bamdadkhabar.com> / تلنگر

حق مالکیت: آری یا نه؟

سوسیالیست‌ها نه تنها با مالکیت مادی مشکل دارند و تا حدی که بتوانند آن را محدود می‌کنند یا به توزیع بیشتر مایملک افراد می‌پردازند بلکه با مالکیت معنوی نیز مشکل دارند. مالکیت به عنوان یک حق خدشه‌ناپذیر، یکی از موانع جدی سوسیالیسم (جامعه‌ی اشتراکی) تلقی می‌شود. مالکیت برای آن‌ها همانند حق حیات یک حق خدشه‌ناپذیر به شمار نمی‌آید. در برابر، لیبرال‌ها هم مالکیت مادی و هم مالکیت معنوی را محترم می‌شمرند و انگیزه‌ی برخورداری از آن‌ها را روشی برای خلاقیت و تولید ثروت در جامعه می‌دانند. از نگاه لیبرال‌ها مالکیت خصوصی ابزار مناسبی برای قدرت بخشی به مردم و کوچک‌سازی دولت و افزایش ثروت در جامعه است. در چنین شرایطی است که دولت کمتر می‌تواند آزادی‌های شهروندان را محدود کند.

به همین دلیل است که سوسیالیست‌ها در برابر فعالیت سایت‌هایی که امکان بهره‌برداری مجانی از موسیقی یا فیلم یا آثار تحقیقاتی و فکری را بدون پرداخت فراهم می‌کنند سکوت می‌کنند. علت عدم حمایت صریح آن‌ها از سرقت در فضای مجازی غیر قانونی بودن این اعمال در کشورهای غربی است. اما سوسیالیست‌ها در کشورهای کمونیستی و اقتدارگرا و ضد امپریالیست هیچ‌گاه با عدم رعایت حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان مخالفتی نکرده‌اند.

مالکیت و نابرابری

سوسیالیست‌ها معتقدند که مالکیت مادی و معنوی ابداعات و اختراعات مثل مالکیت بر ابزار تولید مقوم نابرابری است. از نگاه آنان در صورت استیفای حقوق مربوط به مالکیت مادی و معنوی، فقرا نمی‌توانند به برخی آثار فرهنگی و هنری یا اکتشافات و اختراعات دسترسی پیدا کنند. همچنین به علت عدم دسترسی عمومی، بخشی از پدید آورندگان بالقوه یا بالفعل از تجربه‌آموزی محروم می‌مانند و این به فرایند تولید آثار خدشه وارد می‌کند. آن‌ها معتقدند دانش تازه متکی است بر دانش قبلی، و کمتر در دسترس بودن دانش، مانع از نوآوری می‌شود.

در مقابل لیبرال‌ها بر این باورند که بدون حقوق ناشی از مالکیت مادی و معنوی تولیدات و خدمات فرهنگی و هنری، اولاً انگیزه‌ی افراد برای خلاقیت کاهش می‌یابد؛ ثانیاً منابع در دسترس برای خلق کاهش می‌یابد (چون منابع دولتی و عمومی محدود است)؛ و ثالثاً برخی بدون پرداخت هزینه از دسترنج دیگران برخوردار می‌شوند که منصفانه نیست. همچنین با رونق ابداع و خلاقیت، نهادهای آموزشی نیز از آن‌ها و رشد اقتصادی ناشی از آن‌ها برخوردار می‌شوند.

مالکیت مادی و معنوی و فقر

سوسیالیست‌ها اقتصاد را به صورت یک کیک شکل گرفته شده تصور می‌کنند و معتقدند هرچه از جیب فقرا بیرون رود مستقیماً به جیب اغنیا می‌ریزد (بازی با مجموع صفر). اما لیبرال‌ها اقتصاد را پویاتر می‌بینند و فکر می‌کنند این کیک می‌تواند با خلاقیت و نوآوری و کارآفرینی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شود و در فرایند توسعه، فقرا و اغنیا هر دو می‌توانند برخوردار شوند (بازی برد-برد). لیبرال‌ها خلاقیت و نوآوری را در نظام بازار آزاد ممکن می‌دانند.



اینکه مولدان و صاحبان اکتشافات و اختراعات، ابداعات و نوآوری‌ها، و آثار فرهنگی و هنری اعم از قطعات موسیقی، نوشته‌های ادبی، آثار هنری، نمادها، طرح‌ها و آثار گرافیک مالک حقوق مادی و معنوی آثار خود هستند مورد توافق همه نیست. در این میان لیبرال‌ها از مدافعان جدی و سوسیالیست‌ها از منتقدان و منکران جدی این حقوق انحصاری -هرچند در کوتاه‌مدت- هستند. البته بسیاری از سوسیالیست‌ها مواضع خود را به روشنی بیان نمی‌کنند اما در واکنش‌های آن‌ها به موارد جنجالی به خوبی می‌توان دیدگاه آن‌ها را کشف کرد. تفاوت موضع این دو اردوگاه فکری و سیاسی در کجاست و هر کدام چه مبانی دارند؟ (در این نوشته وقتی سخن از لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها می‌شود منظور اغلب آنها است.)

سوسیالیست‌ها مقابله با مالکیت مادی و معنوی را روشی برای مبارزه با فقر معرفی می‌کنند. اما لیبرال‌ها معتقدند برای مبارزه با فقر راه‌های بسیار موثرتر و کم‌مخاطره‌تری مثل افزایش تولید و ایجاد اشتغال وجود دارد.

شرکت بزرگ، شرکت کوچک یا فرد؟

سوسیالیست‌ها مالکیت مادی و معنوی آثار فرهنگی و هنری و ابداعات و اختراعات را با منافع شرکت‌های بزرگ پیوند می‌زنند تا آن را نفی یا محدود کنند اما لیبرال‌ها معتقدند که خواه یک شرکت بزرگ و خواه یک شرکت کوچک، فرد باید قادر باشد از نتیجه کار و تلاش و سرمایه‌گذاری خود برخوردار شود. برخی از سوسیالیست‌ها تا این‌جا هم پیش می‌روند که اصولاً رژیم مالکیت مادی و معنوی را شکل داده شده توسط شرکت‌های بزرگ (بالاخص امریکایی) معرفی کنند. لیبرال‌ها معتقدند با برچسب شرکت بزرگ نمی‌توان نهادها و موسسات را از حقوق قانونی‌شان محروم کرد.

مالکیت حقوق مادی و معنوی داروها و تجهیزات پزشکی

سوسیالیست‌ها تلاش می‌کنند مالکیت معنوی را خطری برای جان انسان‌ها (مثلاً در حوزه‌ی تحقیقات دارویی و پزشکی) معرفی کنند در حالی که از نظر لیبرال‌ها این دو هیچ تضادی با هم ندارند و در نهایت به حداکثر رساندن سود (منطق سرمایه‌داری) موجب بسط خدمات خواهد شد. نوآوری در تولید دارو و ابزارها و خدمات پزشکی خواه با حمایت بخش دولتی (که لیبرال‌ها با آن مخالفتی ندارند) و خواه با حمایت بخش خصوصی، در نهایت و در درازمدت به حفظ جان انسان‌های بیشتری منجر خواهد شد حتی اگر در ابتدا به دلیل گرانی به اقشار خاصی محدود شود.

بخش خصوصی و فرایند خلاقیت

لیبرال‌ها معتقدند که نفی مالکیت مادی و معنوی ابتداعات و اختراعات به سرعت منجر به کاهش قابل ملاحظه‌ی نقش بخش خصوصی در فرایند خلاقیت می‌شود. نمونه‌های آن ایران، کوبا، کره شمالی و دیگر کشورهایی که بی‌توجه به مالکیت مادی و معنوی هستند. در مقابل کشورهای که رژیم مالکیت مادی و معنوی ابداعات را جدی می‌گیرند در فرایند خلاقیت، کارنامه‌ی درخشان‌تری دارند. البته بسیاری از سوسیالیست‌ها کشورهای مذکور را اصولاً سوسیالیستی نمی‌دانند.

انگیزه‌ی نوآوری؟

سوسیالیست‌ها می‌گویند بخش عمده‌ی نوآوری‌ها مثلاً در حوزه‌ی کامپیوتر، اینترنت، ترانزیستورها، لیزر و کشف دی.ان.ای، نه ناشی از انگیزه‌ی کسب منافع شخصی و گروهی بلکه ناشی از تلاش افراد برای کسب دانش در بخش دولتی و عمومی و محصول کار جمعی است. آن‌ها در اینجا نمی‌گویند دانشمندان برای تامین زندگی و تحقیقات خود به منابع مالی نیاز دارند و اگر این، از طرف بخش خصوصی تامین نشود دولت باید آن را جیب خود شهروندان بپردازد. لیبرال‌ها می‌گویند بنیادهای دولتی یا اعطای جایزه (پیشنهادهای سوسیالیست‌ها برای تشویق نوآوری)، لازم اما ناکافی‌اند. همچنین با اتکا به انگیزه‌ها که به راحتی قابل کشف نیستند نمی‌توان حقوق افراد را نقض کرد.

لوازم بازار آزاد

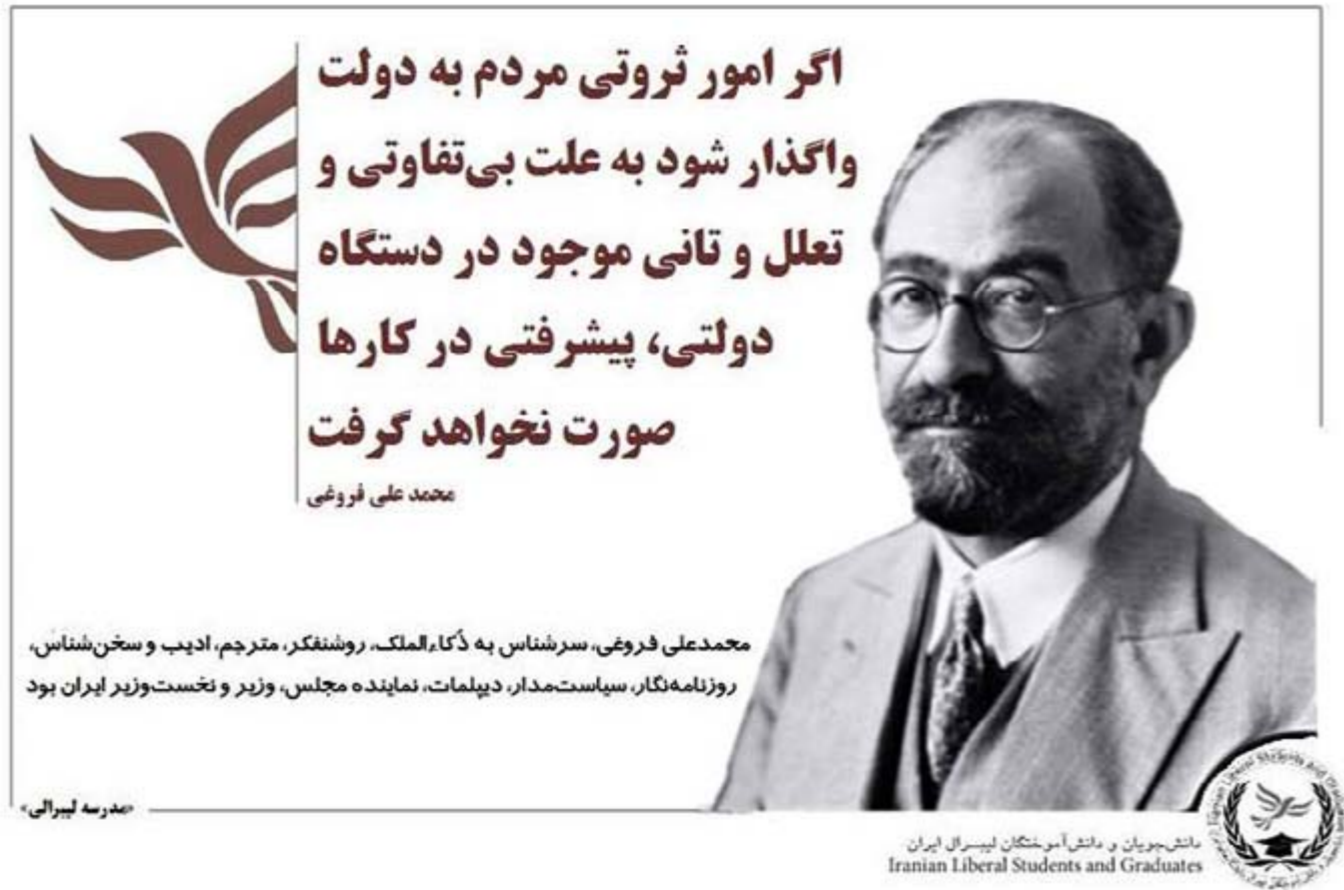
سوسیالیست‌ها چون به سازوکار بازار آزاد باور ندارند به حقوق مالکیت فکری یعنی کپی‌رایت، مارک‌های تجاری، ثبت اختراعات و اکتشافات، حقوق طراحی صنعتی، رمز و رازهای کسب و کار و مانند آن‌ها نیز باور ندارند. اما لیبرال‌ها این امور را لازمه‌ی بازار آزاد می‌دانند و از آن‌ها حمایت می‌کنند.

سوسیالیست‌های فکری یا اطلاعاتی مالکیت معنوی یا حقوق فکری را انحصار اطلاعاتی یا حمایت‌گرایی اطلاعاتی می‌نامند. اما در هیچ دوره‌ای از تاریخ مالکیت معنوی تا این حد که در جوامع سرمایه‌داری جدی گرفته می‌شود جدی گرفته نمی‌شده است. علت آن هم نقش ایده‌ها در تحولات اجتماعی و فنی است. اهمیت ایده‌ها آن است که افراد بدون برداشتن از ثروت دیگران با ایده‌های تازه می‌توانند بر ثروت جامعه و خود بیفزایند.

مجازات ناقضان: آری یا نه؟

از نگاه لیبرال‌ها با توجه به قوانین موجود ملی در بسیاری از کشورها و قوانین بین‌المللی، سارقان مالکیت مادی و معنوی آثار خلاقه‌ی بشری و ناقضان حقوق معنوی مجرم‌اند و جرم کسانی که راه را برای نقض بیشتر این حقوق باز می‌کنند مضاعف است اما سوسیالیست‌ها این دسته‌ی دوم را قهرمان و شایسته‌ی بزرگداشت می‌شمرند. یک مورد قابل توجه اِرون شوارتز بود که بیش از یک میلیون مقاله از پایگاه علمی جی استور داندلود کرده بود. او از سوی دولت فدرال ایالات متحده تحت تعقیب قضایی بود اما پس از خودکشی از سوی چپ‌ها بزرگ داشته شد.

*** این یادداشت به سفارش "مرکز ایرانی مطالعات لیبرالیسم" و جهت انتشار در وبسایت‌های "بامدادخبر" و "تقاطع" نوشته شده و بازانتشار آن، تنها با ذکر نام این مرکز و منبع انتشار آن مجاز است.**



اگر امور ثروتی مردم به دولت
واگذار شود به علت بی تفاوتی و
تعطل و تانی موجود در دستگاه
دولتی، پیشرفتی در کارها
صورت نخواهد گرفت

محمد علی فروغی

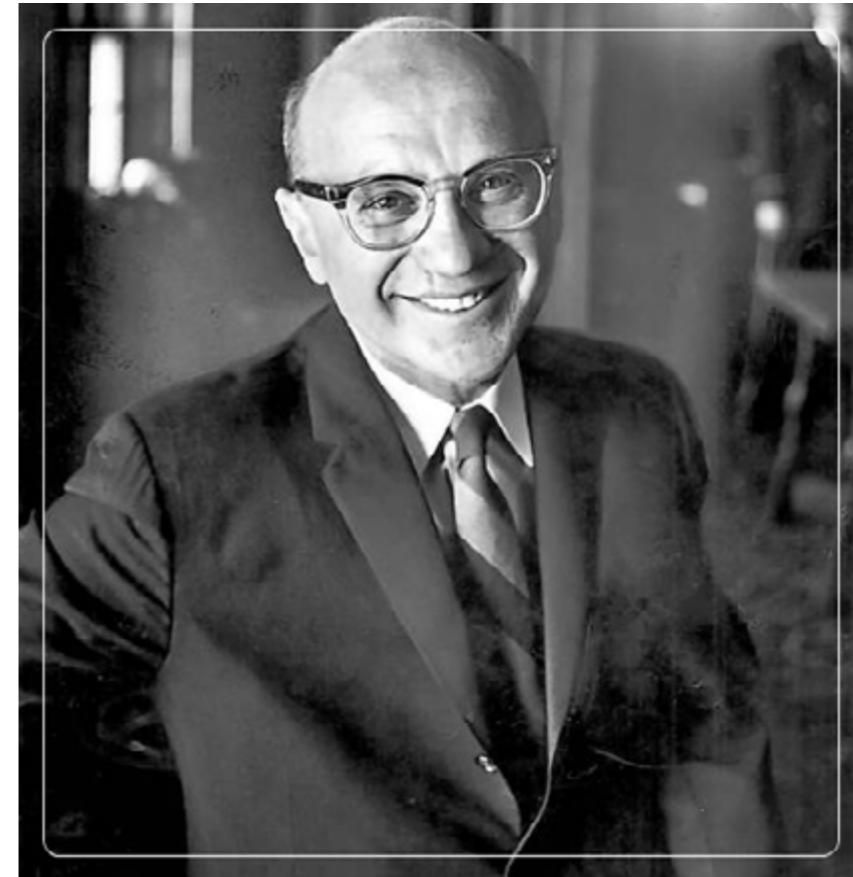
محمد علی فروغی، سرشناس به ذکا، الملک، روشنفکر، مترجم، ادیب و سخن‌شناس،
روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار، دیپلمات، نماینده مجلس، وزیر و نخست‌وزیر ایران بود

«مدرسه لیبرالی»

مؤسسه لیبرالی و دانش‌آموزان لیبرال ایران
Iranian Liberal Students and Graduates

«اگر انسان‌ها در امور ثروتی آزادی داشته باشند برحسب صرفه شخصی و مسوولیتی که در کار خود دارند موجب پیشرفت امور خواهند شد. اما در صورتی که این امور به دولت واگذار شود به علت بی تفاوتی و تعطل و تانی موجود در دستگاه دولتی، پیشرفتی در کارها صورت نخواهد گرفت. بعضی دیگر از افراد، دخالت محدود دولت را به منظور رفع برخی بی‌عدالتی‌ها توصیه می‌کنند. این عقیده هم باطل است و باید مردم در امور صنعتی آزادی مطلق داشته باشند اگرچه بعضی خبط و خطاها هم بکنند. خبط و خطاهای مردم با محسناتی هم همراه است و از تحمل آنها گریزی نیست، اما دولت اگر مداخله کند مشکلات بی‌حد می‌شود و ضررهای فاحش به صنایع وارد می‌آورد و علاوه بر اینها در همت مردم برای کار کردن رخوت ایجاد می‌نماید و موجب می‌شود مردم دست و دلشان در پی کار نرود.»

اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلتیک - محمد علی فروغی



بخشی از مصاحبه «میلتون
فریدمن»، اقتصاددان و
نویسنده‌ی آمریکایی در
سال‌های پایانی عمرش است



متن زیر بخشی از مصاحبه «میلتون فریدمن»، اقتصاددان و نویسنده‌ی آمریکایی در سال‌های پایانی عمرش است. او در بخشی از این مصاحبه، وقتی به موضوع درآمد نفت و راه حل مسأله‌ی «نفرین منابع» می‌پردازد، پیشنهاد زیر را برای نحوه‌ی استفاده از درآمد نفت در عراق مطرح می‌کند.

«به نظر من، پس از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، اولین کاری که باید انجام می‌شد خصوصی‌سازی میدان‌های نفتی بود. دولت باید به تمام افراد بالای ۲۱ سال سهمی برابر در یک شرکت نفت می‌داد و مسوولیت و حق برنامه‌ریزی برای حضور شرکت‌های نفتی خارجی در عراق جهت کشف و استخراج نفت برعهده این شرکت قرار می‌گرفت. در این صورت، درآمد نفت به جای این‌که به جیب دولت برود، به صورت سود سهام به خود مردم -سهام‌داران- پرداخت می‌شد. این امر باعث ایجاد درآمد برای کل مردم عراق می‌شد و در نتیجه جلوی درگیری‌های میان شیعه، سنی، و کرد بر سر درآمدهای نفتی را می‌گرفت؛ چرا که درآمد نفت به جای این‌که به گروه‌ها پرداخت شود بین خود افراد تقسیم می‌شد.»



در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان به اهمیت رژیم‌های ترکیبی اشاره کرده‌اند.

استیون لویتسکی (Steven Levitsky) استادیار مطالعات اجتماعی و دولت در دانشگاه هاروارد. کتاب وی به نام «دگرگونی احزاب کارگری در امریکای لاتین» توسط انتشارات دانشگاه کمبریج در شرف چاپ است.

لوکان ای. وی (Lucan A. Way) استادیار علوم سیاسی دانشگاه تمپل و محقق دانشگاهی در آکادمی مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای دانشگاه هاروارد. وی در حال نوشتن کتابی در مورد موانع تثبیت اقتدارگرایی در شوروی سابق است.



گسترش رژیم‌های سیاسی ترکیبی مشخصه جهان پس از جنگ سرد است. در طول دهه ۱۹۹۰ شیوه‌های حکومت‌داری به طرق و درجات مختلف، در بسیاری از کشورهای آفریقا (غنا، کنیا، موزامبیک، زامبیا، زیمبابوه)، اوراسیای پساکمونیسم (آلبانی، کرواسی، روسیه، صربستان، اوکراین)، آسیا (مالزی، تایوان) و امریکای لاتین (هائیتی، مکزیک، پاراگوئه، پرو)، قوانین دموکراتیک را با حکومت اقتدارگرا ترکیب کرده‌اند. محققان اغلب این رژیم‌ها را اشکالی ناقص از دموکراسی یا در حال گذار به آن می‌دانند. با این حال در بسیاری از موارد این انتظارات (یا امیدها) بیش از حد خوش‌بینانه بودند. به خصوص در آفریقا و اتحاد جماهیر شوروی سابق، بسیاری از رژیم‌ها یا همچنان ترکیبی‌اند یا به سمت اقتدارگرایی رفته‌اند. بنابراین شاید زمان این رسیده که دیگر این موارد را در حال گذار به دموکراسی ندانیم و در مورد ماهیت واقعی خاص آن‌ها - یعنی همان‌گونه که هستند - بیاندیشیم.

در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان به اهمیت رژیم‌های ترکیبی اشاره کرده‌اند. در واقع نوشته‌های دانشگاهی اخیر، برای رژیم‌های ترکیبی برچسب‌های مختلفی ساخته‌اند که نه تنها شامل «رژیم ترکیبی» می‌شوند بلکه «نیمه‌دموکراسی»، «دموکراسی مجازی»، «دموکراسی انتخاباتی»، «دموکراسی ساختگی»، «دموکراسی غیر لیبرال»، «نیمه‌اقتدارگرا»، «اقتدارگرای نرم»، «اقتدارگرایی انتخاباتی» و «نسبتاً آزاد» خانه آزادی [۱] را نیز در بر می‌گیرند. با این حال، بسیاری از این نوشته‌ها از دو ضعف مهم رنج می‌برند. نخست اینکه بسیاری از مطالعات سوگیری دموکراتیزاسیون دارند. تحلیل‌ها اغلب رژیم‌های ترکیبی را اشکال جزئی یا «تقلیل‌یافته» دموکراسی [۲] یا در حال گذار طولانی‌مدت به آن می‌دانند. چنین توصیفی از ویژگی‌های این رژیم‌ها این تلقی را ایجاد می‌کنند. که این موارد در مسیر دموکراتیک گام برمی‌دارند. با این حال، همانطور که جفری هربست و توماس کاروتز به تازگی گفته‌اند این امر اغلب صادق نیست. [۳] گرچه برخی از رژیم‌های ترکیبی (مکزیک، سنگال، تایوان) در دهه ۱۹۹۰ در حال گذار دموکراتیک بودند، اما دیگر رژیم‌ها (آذربایجان، بلاروس) به وضوح در جهت اقتدارگرایی حرکت می‌کردند. این کشورها هنوز مستقر و پایدار هستند یا به مسیرهای مختلفی (مالزی، روسیه، اوکراین، زامبیا، زیمبابوه) حرکت کردند و معنای تک‌وجهی واژه «گذار» را دور زدند.

دوم اینکه اصطلاحاتی مانند «نیمه‌دموکراتیک»، «نیمه‌اقتدارگرا» و «نسبتاً آزاد» اغلب برای دسته‌های باقیمانده استفاده می‌شوند و تفاوت‌های مهم میان انواع رژیم‌ها را نادیده می‌گیرند. برای مثال السالوادور، لتونی و اوکراین، همه، رژیم‌های ترکیبی در اوایل دهه ۱۹۹۰ بودند و در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ هر کدام نمره ۶ را در معیارهای حقوق سیاسی ترکیبی و آزادی‌های مدنی از خانه آزادی دریافت کردند. (یعنی نسبتاً آزاد دانسته شدند) با این وجود این رژیم‌ها تفاوت‌های بنیادینی داشتند. در حالیکه در لتونی ویژگی غیر دموکراتیک اصلی، فقدان حقوق شهروندی برای روس‌تباران بود، ویژگی‌های اصلی غیر دموکراتیک در السالوادور شامل موارد عمده نقض حقوق بشر و عدم کنترل غیرنظامیان بر ارتش می‌شد. اوکراین دارای حقوق شهروندی فراگیر و ارتش تحت کنترل غیرنظامیان بود، اما آزادی‌های مدنی بارها نقض شدند و مقامات به صورت مداوم از روش‌های دموکراتیک سوء استفاده کرده یا آن‌ها را دستکاری کردند. از این رو، گرچه هر یک از این موارد را می‌توان رژیم‌های «ترکیبی»، «نیمه‌دموکراتیک»، یا «نسبتاً آزاد» دانست، اما این برچسب‌ها تفاوت‌های بسیار مهمی را نادیده می‌گیرند، تفاوت‌هایی که ممکن است پیامدهای مهم علی‌داشته باشند. ترکیب‌های مختلف ویژگی‌های دموکراتیک و اقتدارگرا دارای ریشه‌های تاریخی متمایز هستند و ممکن است پیامدهای مختلفی برای عملکرد اقتصادی، حقوق بشر، و چشم‌انداز دموکراسی داشته باشند.

تعریف اقتدارگرایی رقابت

این مقاله نوع خاصی از رژیم ترکیبی یعنی، اقتدارگرایی رقابتی، را بررسی می‌کند. در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، نهادهای دموکراتیک رسمی به صورت گسترده‌ای ابزار اصلی کسب و اعمال قدرت سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. با این حال، مقامات اغلب این قوانین را نقض می‌کنند تا حدی که رژیم نمی‌تواند به حداقل استانداردهای متداول برای دموکراسی دست یابد. در این زمینه می‌توانیم به این کشورها اشاره کنیم: کرواسی تحت حکومت فرانیو توچمان، صربستان تحت حکومت اسلوبودان می‌لوسویچ، روسیه تحت حکومت ولادیمیر پوتین، اوکراین تحت حکومت لئونید کراوچوک و لئونید کوچما، پرو تحت رهبری آلبرتو فوجیموری، و هائیتی بعد از ۱۹۹۵ و همچنین آلبانی، ارمنستان، غنا، کنیا، مالزی، مکزیک و زامبیا طی بیشتر سال‌های دهه ۱۹۹۰. اگر چه محققان بسیاری از این رژیم‌ها را شکل‌های جزئی یا «تقلیل‌یافته» دموکراسی دانسته‌اند، با خوان لینز هم عقیده‌ایم که بهتر است این رژیم‌ها را شکلی (تقلیل یافته) از اقتدارگرایی بدانیم. [۴]

اقتدارگرایی رقابتی از یک‌سو با دموکراسی و از سوی دیگر با اقتدارگرایی تمام‌عیار متمایز است. رژیم‌های دموکراتیک مدرن همگی حداقل دارای چهار معیار هستند: ۱) مجریان و قانونگذاران از طریق انتخاباتی باز، آزاد و منصفانه انتخاب می‌شوند؛ ۲) تقریباً همه افراد بالغ حق رای دارند؛ ۳) از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی از جمله آزادی مطبوعات، آزادی تجمع، و آزادی انتقاد از دولت بدون پیامد انتقامی، به صورت گسترده حراست می‌شود؛ و ۴) مقامات منتخب دارای قدرت واقعی برای حکمرانی هستند و تحت کنترل سرپرست نظامی یا رهبران مذهبی نیستند. [۵] اگرچه حتی رژیم‌های کاملاً دموکراتیک ممکن است در زمان‌هایی یک یا چند معیار را نقض کنند، چنین نقض‌هایی آنچنان گسترده یا سیستماتیک نیستند که به طور جدی مانعی برای رقابت‌های دموکراتیک مقامات دولت ایجاد کنند. به عبارت دیگر، این نقض‌ها اساساً زمین بازی بین دولت و مخالفان را تغییر نمی‌دهند.

در مقابل در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، این معیارها به طور جدی و مکرر نقض می‌شوند. و زمین بازی ناعادلانه‌ای را بین دولت و مخالفان ایجاد می‌کند. اگر چه در این کشورها انتخابات به صورت منظم برگزار می‌شود و عاری از تقلب گسترده است، اما مقامات معمولاً از منابع دولتی سوءاستفاده می‌کنند، مانع پوشش رسانه‌ای مناسب مخالفان می‌شوند، و نامزدهای مخالف و حامیان آن‌ها را اذیت می‌کنند و در برخی موارد نتایج انتخابات را دستکاری می‌کنند. روزنامه نگاران، سیاستمداران مخالف و دیگر منتقدان دولت ممکن است تحت کنترل باشند، تهدید، آزار و اذیت، یا دستگیر شوند. اعضای مخالفان شاید به زندان بیافتند، تبعید شوند، یا در موارد نادر حتی ضرب و شتم شوند یا به قتل برسند. رژیم‌هایی با چنین سوءاستفاده‌هایی را نمی‌توان دموکراتیک نامید.

بنابراین رژیم اقتدارگرایی رقابتی باید از رژیم‌های ناپایدار، ناکارآمد یا ناقصی که استانداردهای اصلی دموکراسی را برآورده نمی‌کنند تفکیک شود. رژیم اقتدارگرایی رقابتی با آنچه گیلرمو اودانل «دموکراسی تفویضی» می‌خواند نیز تفاوت دارد. به زعم اودانل، دموکراسی‌های تفویضی سطوح پایین پاسخگویی افقی (بررسی‌ها و ترازها) دارند و در نتیجه مجریانی قدرتمند، انتخاب‌شده به واسطه همه‌پرسی، و گاهی فاسد دارند. با این حال، چنین رژیم‌هایی حداقل استانداردهای دموکراسی دارند. در نتیجه دموکراسی تفویضی مواردی از قبیل آرژانتین و برزیل در اوایل دهه ۱۹۹۰ را در برمی‌گیرد، اما در پرو بعد از سال ۱۹۹۲ با ریاست‌جمهوری فوجیموری، که حاصل کودتای خود او بود، مصداق ندارد.

با این حال اگر رژیم‌های خودکامه رقابتی به دموکراسی دست نیابند، [یعنی با اینکه نمی‌توان آن‌ها را دموکراسی تمام‌عیار نامید اما] فاقد شرایط اقتدارگرایی تمام‌عیار نیز هستند. گرچه مقامات در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی شاید معمولاً قوانین دموکراتیک رسمی را دستکاری کنند، اما قادر به از بین بردن این قوانین یا تقلیل آن‌ها به صورت ظاهری صرف نیستند. مقامات به جای نقض آشکار قوانین دموکراتیک (مثلاً با ممنوع کردن یا سرکوب مخالفان و رسانه‌ها)، به احتمال زیاد از رشوه، پذیرفتن مخالفان به عنوان همکار و شکل زیرکانه‌تری از آزار و اذیت، از جمله استفاده از مقامات مالیاتی، قوه‌قضائیه تابع، و دیگر سازمان‌های دولتی استفاده می‌کنند تا «به صورت قانونی» آزار و اذیت کنند یا به زور منتقدان را حاضر به همکاری کنند. با این حال، حتی اگر ترتیبات به نفع مقامات مستبد باشد، تداوم نهادهای دموکراتیک معنی‌دار عرصه‌هایی ایجاد می‌کند که از طریق آن نیروهای مخالف ممکن است (و اغلب) چالش‌های عمده‌ای بر دولت تحمیل کنند. در نتیجه، گرچه ممکن است نهادهای دمکراتیک دارای نقص‌های جدی باشند، هم مقامات اقتدارگرا و هم مخالفان‌شان باید این نقص‌ها را جدی بگیرند.

از این نظر، اقتدارگرایی رقابتی از آنچه ممکن است رژیم انتخاباتی «ظاهری» نامیده شود متمایز است. یعنی رژیم‌هایی که در آن نهادهای انتخاباتی وجود دارند اما رقابت معناداری برای قدرت ندارند (مانند مصر، سنگاپور و ازبکستان دهه ۱۹۹۰). این رژیم‌ها «دموکراسی ساختگی»، «دموکراسی مجازی» و «اقتدارگرایی انتخاباتی» نامیده شده‌اند. به نظر نویسنده، آن‌ها موارد اقتدارگرایی تمام‌عیار بودند. [۸] تفکیک این نوع رژیم و اقتدارگرایی رقابتی ممکن است سخت باشد و نهادهای غیررقابتی ممکن است روزی رقابتی شوند (مانند اتفاقی که در مکزیک رخ داد). با این حال، ضروری است که رژیم‌هایی را که در آن‌ها نهادهای دموکراتیک کانال مهمی برای کسب قدرت توسط مخالفان ارائه می‌کنند بشناسیم [و آن‌ها را از رژیم‌های اقتدارگرایی تمام‌عیار جدا کنیم] چرا که در این رژیم‌ها (اقتدارگرایی تمام‌عیار) قواعد دمکراتیک صرفاً برای مشروعیت بخشی به رهبر مستبد وجود دارند.

در نهایت، اقتدارگرایی رقابتی را باید از انواع دیگر رژیم‌های ترکیبی نیز متمایز کنیم. رژیم‌ها ممکن است ویژگی‌های دموکراتیک و اقتدارگرا را به طرق گوناگون ترکیب کنند و اقتدارگرایی رقابتی را نباید نمونه فراگیر همه این اشکال حکومت بدانیم. دیگر انواع رژیم‌های ترکیبی عبارتند از: «جمهوری‌های انحصاری» (رژیم با نهادهای دموکراتیک قوی اما قوانین شهروندی بسیار محدود) و دموکراسی‌های «قیمومتی» یا «رهنمودی» (رژیم‌های دموکراسی رقابتی که در آن بازیگران غیر دموکراتیک مانند مقامات نظامی یا مقامات مذهبی قدرت وتو دارند)

چهار عرصه رقابت دموکراتیک

با توجه به تداوم نهادهای دموکراتیک معنادار در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، عرصه‌های رقابتی‌ای وجود دارند که از طریق آن نیروهای مخالف ممکن است به صورت دوره‌ای مقامات مستبد حزب حاکم را به چالش بکشانند، تضعیف کنند و گاهی اوقات حتی آن‌ها را شکست دهند. چهار نمونه از این عرصه‌ها از اهمیت خاص برخوردار هستند: ۱) عرصه انتخاباتی، ۲) قوه مقننه ۳) قوه قضاییه و ۴) رسانه‌ها.

۱) عرصه انتخاباتی؛ اولین و مهم‌ترین عرصه رقابت عرصه انتخاباتی است. در رژیم‌های اقتدارگرا، یا انتخاباتی در کار نیست یا رقابتی جدی وجود ندارد. رقابت انتخاباتی یا به صورت قانونی (مانند کوبا و چین) یا عملاً (قزاقستان و ازبکستان) حذف می‌شود. در حالت دوم، احزاب مخالف معمولاً از رقابت انتخاباتی رد صلاحیت یا منع می‌شوند و رهبران مخالفان اغلب زندانی هستند. علاوه بر این، دولت مانع [نظارت] ناظران مستقل یا خارجی برای تأیید نتایج از طریق شمارش موازی آرا می‌شود. این عدم‌نظارت فرصت‌های گسترده‌ای برای سرقت رأی ایجاد می‌کند. در نتیجه، نیروهای مخالف تهدید انتخاباتی جدی برای مقامات نیستند و انتخابات از هر نظر غیررقابتی است. بنابراین نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان در سال ۱۹۹۹ با ۸۰ درصد آرا مجدداً انتخاب شد، و در ازبکستان، اسلام کریموف، رئیس‌جمهور، در سال ۲۰۰۰ با ۹۲ درصد آرا مجدداً انتخاب شد. (به عنوان یک قاعده کلی، رژیم‌هایی که در آن رئیس‌جمهور با بیش از ۷۰ درصد آراء مجدداً انتخاب می‌شود می‌تواند به طور کلی غیر رقابتی در نظر گرفته شود). در چنین مواردی اغلب مرگ یا سرنگونی خشونت‌آمیز رئیس‌جمهور در قیاس با شکست انتخاباتی او، وسیله محتمل‌تری برای جاننشینی دانسته می‌شود.

در مقابل، در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی، انتخابات اغلب دارای مبارزات سختی است. گرچه روند انتخابات ممکن است با سوءاستفاده وسیع از قدرت دولتی [از سوی مقامات دولتی]، پوشش رسانه‌ای مغرضانه، آزار و اذیت نامزدها و فعالان مخالف دولت [۱۰] (اغلب به صورت خشونت‌آمیز) و فقدان کلی شفافیت همراه باشد، [اما در عین حال] انتخابات به صورت منظم و رقابتی برگزار می‌شود (که در آن احزاب مخالف اصلی و نامزدها معمولاً شرکت می‌کنند) و به صورت کلی عاری از تقلب گسترده‌اند. در بسیاری از موارد، حضور ناظران بین‌المللی یا وجود روش‌های موازی شمارش آراء، ظرفیت دولت مستقر را برای شرکت در تقلب وسیع محدود می‌کند. [توان آن برای تقلب را کاهش می‌دهد] در نتیجه، انتخابات ممکن است عدم قطعیت زیادی ایجاد کند، و بنابراین مقامات مستبد باید آن‌ها را جدی بگیرند. مثلاً، بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه در سال ۱۹۹۶ و لئونید کوچما، رئیس‌جمهور اوکراین در سال ۱۹۹۹، با چالش‌های انتخاباتی قوی از سوی احزاب کمونیستی سابق مواجه شدند. کوچما با وجود تلاش‌های هماهنگ برای استفاده از تهدید و تکنیک‌های دیگر برای تضمین کسب آراء [۱۱] تنها ۳۵ درصد از آرا را در دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۹ و ۵۶ درصد را در دور دوم به دست آورد. در کنیا، دانیل آراپ موی، حاکم مطلق بلندمدت کشور، در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ با اکثریت آشکار مجدداً انتخاب شد، و در زیمبابوه، جنبش مخالفان برای تغییر دموکراتیک تقریباً برنده انتخابات پارلمانی ۲۰۰۰ شد. در چند مورد، نیروهای مخالف موفق به شکست مقامات مستبد یا کاندیداهای دست‌چین‌شان شده‌اند، همانطور که [این امر] در نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰، زامبیا در سال ۱۹۹۱، مالاوی و اوکراین در سال ۱۹۹۴، آلبانی در سال ۱۹۹۷، و غنا در سال ۲۰۰۰ روی داد.

گرچه مقامات ممکن است نتایج انتخابات را دستکاری کنند، این کار اغلب برای آن‌ها گران تمام می‌شود و حتی می‌تواند آن‌ها را زمین بزند. مثلاً در پرو، فوجیموری در سال ۲۰۰۰ توانست دوباره انتخاب شود، اما مجبور شد بخاطر رسوایی ماه‌ها بعد استعفا دهد. به همین ترتیب، تلاش‌های می‌لوسویچ برای دست بردن در نتایج انتخابات صربستان در سال ۲۰۰۰ منجر به بحران رژیم و عزل رئیس‌جمهور شد. بحران در رژیم به‌خاطر تقلب انتخاباتی در مکزیک در سال ۱۹۸۸ و در ارمنستان در سال ۱۹۹۶ نیز رخ داد.

۲) عرصه قانون‌گذاری؛ قوه مقننه عرصه دوم رقابت است. در اکثر رژیم‌های اقتدارگرای تمام‌عیار، مجلس یا وجود ندارد یا تحت کنترل کامل حزب حاکم است و تقریباً نمی‌توان بین قوه مقننه و قوه مجریه اختلافی را تصور کرد. در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی، مجلس نسبتاً ضعیف است، اما گاهی اوقات به قانون فعالیت‌های مخالفان تبدیل می‌شوند. این امر به ویژه در مواردی که دولت مستقر فاقد احزاب اکثریت قوی باشد محتمل است. مثلاً در دهه ۱۹۹۰ در اوکراین و روسیه رؤسای جمهور با پارلمان سرسختی مواجه بودند که تحت سلطه کمونیست‌های سابق و دیگر احزاب چپ‌گرا بود. پارلمان اوکراین بارها و بارها قانون اصلاحات اقتصادی پیشنهادی کوچما، رئیس‌جمهوری، را متوقف یا تضعیف کرد، و در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰، مجلس با وجود تهدید کوچما به اتخاذ اقدامات «مناسب» در صورت عدم همکاری، مانع تلاش رئیس‌جمهور برای اعلام رفراندوم با هدف کاهش قدرت قوه مقننه شد. گرچه مقامات ممکن است تلاش کنند تا قوه مقننه را دور زنند یا حتی آن را تعطیل کنند (مانند پرو در سال ۱۹۹۲ و روسیه در سال ۱۹۹۳)، اما این اقدامات - به ویژه در عرصه بین‌المللی - پرهزینه هستند. بنابراین فوجیموری و یلتسین انتخابات مجلس جدید را ظرف مدت سه سال پس از «کودتای خود» برگزار کردند و یلتسین همچنان با مخالفت پارلمان پس از کودتا (پارلمان سال ۱۹۹۳) مواجه بود.

حتی در جایی که مدیران از اکثریت بزرگی در مجلس برخوردار هستند، نیروهای اپوزیسیون ممکن است از قوه مقننه در مقام جایگاهی برای ملاقات و سازماندهی و (به میزانی که رسانه مستقل وجود داشته باشد) بنیانی عمومی استفاده کنند که از طریق آن رژیم را محکوم می‌کنند. در پرو، با وجود این واقعیت که مخالفان نفوذ کمی بر فرایند قانون‌گذاری بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ اعمال کردند، نمایندگان مجلس مخالف فوجیموری از کنگره (و پوشش رسانه‌ای از آن) در مقام مکانی برای پخش نظرات خود استفاده می‌کردند. در اوکراین در نوامبر ۲۰۰۰، معاون مخالفان الکساندر موروز، از مجلس برای متهم کردن رئیس‌جمهور به قتل و نیز توزیع نوار تخریبی علیه رئیس‌جمهور در بین مطبوعات استفاده کرد.

۳) عرصه قضایی؛ عرصه سوم رقابت بالقوه قوه قضائیه است. دولت‌ها در رژیم‌های اقتدارگرا و رقابتی به طور متداولی تلاش می‌کنند دستگاه قضایی را مطیع خود بکنند. اغلب از طریق اعلام جرم یا زیرکانه‌تر از آن از طریق رشوه، اخاذی و دیگر مکانیسم‌های پذیرفتن مخالفان به عنوان همکار. مثلاً در پرو، تعدادی از قضات، از جمله چند قاضی دیوان عالی کشور، در دام حمایت، فساد و اخاذی ولادیمیرو مونتسینو، رئیس اطلاعات فوجیموری، گرفتار شدند. در روسیه، زمانی که دادگاه قانون اساسی غیرقانونی بودن حکم یلستین مبنی بر انحلال پارلمان را اعلام کرد، او خطوط تلفن دادگاه را قطع کرد و نگهبانان آن را منتقل کرد. در برخی موارد، دولت به تهدید و خشونت متوسل می‌شود. در زیمبابوه، پس از رأی دیوان عالی مبنی بر غیرقانونی بودن اشغال زمین‌های کشاورزی متعلق به سفید پوستان، یعنی بخشی از سیاست توزیع مجدد زمین دولت موگابه، قضات مستقل با موجی از تهدید خشونت‌آمیز از سوی «رزمندگان» قدیمی طرفدار دولت مواجه شدند. چهار قاضی دیوان عالی، از جمله رئیس دیوان آنتونی گوابی، برای بازنشستگی پیش از موعد در سال ۲۰۰۱ برگزیده شدند و قضات دارای روابط نزدیک‌تر به دولت جایگزین شدند.

با وجود این، ترکیبی از استقلال قضایی رسمی و کنترل ناقص اجرایی می‌تواند راه را برای قضات مستقل باز کند. مثلاً در اوکراین، دادگاه قانون اساسی تصریح کرد که همه‌پرسی کوچما، رئیس‌جمهوری، به منظور کاهش قدرت قوه مقننه، الزام آور نبود. در اسلواکی، دادگاه قانون اساسی، مانع دولت ولادیمیر برای رد کرسی‌های مخالفان در پارلمان سال ۱۹۹۴ شد و در صربستان، دادگاه برنده‌شدن مخالفان در انتخابات محلی سال ۱۹۹۶ را قانونی اعلام کرد. دادگاه‌ها همچنین از رسانه‌ها و چهره‌های مخالفان در برابر آزار و اذیت دولت محافظت کرده‌اند. در کرواسی، دادگاه هفته‌نامه مخالفی که به دروغ رییس جمهور تودجمان را به سرسپردگی به فرانسسیکو فرانکو در اسپانیا متهم کرده بود تبرئه کرد. به همین ترتیب، در مالزی در سال ۲۰۰۱، قاضی دادگاه عالی، دو مخالف را که تحت قانون امنیت داخلی رژیم زندانی شده بودند آزاد کرد و نیاز به چنین قانون سفت و سختی را در ملأ عام زیر سؤال برد.

گرچه دولت‌های اقتدارگرای رقابتی ممکن است بعداً قضاتی را که علیه آن‌ها حکم دادند مجازات کنند، اما چنین اقداماتی علیه قضات رسمی مستقل ممکن است از نظر مشروعیت داخلی و بین‌المللی هزینه‌های زیادی ایجاد کند. مثلاً در پرو، کنگره طرفدار فوجیموری سه نفر از اعضای دادگاه قانون اساسی را در سال ۱۹۹۷ اخراج کرد. آن‌ها تلاش کرده بودند از پیشنهاد فوجیموری برای دوره‌ای سوم ریاست جمهوری که مطابقت کامل با قانون اساسی نداشت، جلوگیری کنند. با این حال، این حرکت موجب انتقاد شدید داخلی و خارجی شد و این پرونده در سال‌های باقیمانده از دهه ۹۰ خاری در چشم رژیم بود.

۴) رسانه؛ در نهایت، رسانه‌ها اغلب کانون رقابت در رژیم‌های استبدادی رقابتی هستند. در بسیاری از نظام‌های استبدادی تمام عیار، رسانه‌ها به صورت کامل دولتی هستند، به شدت سانسور یا به صورت سیستماتیک سرکوب می‌شوند. ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون پیشرو توسط دولت (یا متحدان نزدیک آن) کنترل می‌شوند، و روزنامه‌های مهم مستقل و مجله‌ها یا توسط قانون ممنوع می‌شوند (مانند کوبا) یا به طور عملی (غیر رسمی) حذف می‌شوند (مانند ازبکستان و ترکمنستان). روزنامه‌نگارانی که خشم دولت را برمی‌انگیزند در خطر دستگیری، اخراج و حتی ترور هستند. در مقابل در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی، خروجی رسانه‌های مستقل، نه تنها قانونی است بلکه اغلب تأثیرگذار است و روزنامه‌نگاران، هر چند اغلب تهدید شده و به صورت دوره‌ای به آن‌ها حمله می‌شود، [اما در عین حال] تبدیل به چهره‌های مهم مخالف دولت می‌شوند. مثلاً در پرو، روزنامه‌های مستقل مانند لا رپلیکا و ال کومرسیو و مجلات هفتگی مانند سی و کرتاس در سراسر دهه ۱۹۹۰ به صورت آزادانه اداره می‌شدند. در اوکراین، روزنامه‌هایی مانند زرکلو ندل، دن، و اخیراً، ویچری ویستی منابعی مهم از دیدگاه‌های مستقل در مورد دولت کوچما بودند.

خروجی‌های رسانه‌های مستقل اغلب با بررسی و افشای تخلفات دولت، نقش دیده‌بانی حیاتی را ایفا می‌کنند. رسانه‌های پرو طیف وسیعی از سوءاستفاده‌های دولت را کشف کردند، قتل عام دانشجویان در سال ۱۹۹۲ در دانشگاه لا کانتوتا و جعل امضاهاى مورد نیاز برای حزب فوجیموری به منظور کسب شرایط لازم برای انتخابات سال ۲۰۰۰ از آن جمله‌اند. در روسیه، تلویزیون مستقل ولادیمیر گوسینکی به منبع مهم انتقاد از دولت یلتسین به ویژه در خصوص اقدامات آن در چچن تبدیل شد. در زیمبابوه، دیلی نیوز نقش مهمی را در افشای سوءاستفاده دولت موگابه ایفا کرد. خروجی رسانه‌ها ممکن است سخنگویی برای نیروهای مخالف نیز باشد

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، ایستگاه B-۹۲ رادیو بلگراد مرکزی کلیدی برای مقابله با می‌لوسویچ بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰، روزنامه‌ها نقش مهمی را در حمایت از نیروهای مخالفین در پاناما و نیکاراگوئه ایفا کردند.

مقامات اجرایی در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی نسبت به هم‌تایان خود در رژیم‌های استبدادی با استفاده از مکانیسم‌های زیرکانه‌تر اغلب فعالانه در پی سرکوب رسانه‌های مستقل هستند. این روش‌ها اغلب شامل رشوه، تخصیص گزینشی تبلیغات دولت، دستکاری بدهی‌ها و مالیات رسانه‌ها، تحریک درگیری میان سهامداران، و قوانین مطبوعاتی محدودکننده می‌شوند که محاکمه روزنامه نگاران مستقل و مخالف را تسهیل می‌کند. در روسیه، دولت از بدهی‌های تلویزیون مستقل به شرکت اصلی گاز، گازپروم، برای طرح تصاحب آن توسط نیروهای نزدیک به دولت استفاده کرد. در پرو، دولت فوجیموری عملاً بر تمام ایستگاه‌های تلویزیونی متعلق به بخش خصوصی این کشور از طریق ترکیبی از رشوه و حقه‌های حقوقی مانند ابطال تابعیت باروخ ایوچر، صاحب کانال ۲، کنترل داشت. دولت‌ها همچنین به صورت گسترده‌ای از قوانین افتراء برای آزار و اذیت قانونی روزنامه‌های مستقل استفاده کردند. مثلاً در غنا، دولت جری رالینگز از قوانین افتراء در دوران استعمار برای زندانی کردن چندین سردبیر و ستون‌نویس در دهه‌ی ۱۹۹۰ استفاده کرد و در کرواسی، موسسه جامعه باز در سال ۱۹۹۷ گزارش کرد که روزنامه‌های مستقل اصلی با بیش از ۲۳۰ شکایات افتراء مواجه بودند. به همین ترتیب، دولت ارمنستان از شکایات افتراء برای ساکت کردن مطبوعات پس از انتخابات بحث برانگیز ۱۹۹۶ در این کشور استفاده کرد.

با این حال تلاش‌ها برای سرکوب رسانه‌ها ممکن است برای دولت مستقر در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی پرهزینه باشد. مثلاً، هنگامی که در سال ۱۹۹۶ دولت توجمان در کرواسی سعی کرد تا مجوز رادیو ۱۰۱، ایستگاه مستقل محبوب در پایتخت، را لغو کند، تظاهرات گسترده موجب به تکاپو انداختن مخالفان و انشعاب موقت حزب حاکم شد. در اوکراین در سال ۲۰۰۰، اتهام تلاش رئیس‌جمهور کوچما برای کشتن روزنامه نگار مخالف دولت موجب تظاهرات داخلی وسیع و انزوای نسبی از غرب شد. در پرو، آزار و اذیت و تبعید ایوچر موجب اعتراض وسیع در داخل کشور و تبدیل به نقطه‌ای کانونی انتقاد در خارج از کشور شد.

تنش‌های ذاتی

دولت‌های اقتدارگرا ممکن است همزیستی غیرصریحی با نهادهای دموکراتیک معنادار داشته باشند. تا زمانی که دولت مستقر از نقض فاحش (و کاملاً علنی) حقوق جلوگیری کند و انتخابات را لغو نکند یا آشکارا آراء را نذرده، تناقضات ذاتی اقتدارگرایی رقابتی ممکن است قابل کنترل باشد. با استفاده از رشوه، پذیرفتن فرد به عنوان همکار و اشکال مختلف آزار و اذیت قانونی، دولت‌ها ممکن است چالش‌ها [و دعاوی ایجاد شده] از طرف حزب مخالف را بدون برانگیختن اعتراض گسترده یا عدم‌پذیرش بین‌المللی محدود کنند.

با این حال، هم‌زیستی قوانین دموکراتیک و روش‌های اقتدارگرایی با هدف حفظ دولت مستقر بر مسند قدرت منبع ذاتی بی‌ثباتی است. وجود انتخابات، مجلس، دادگاه‌ها، و رسانه‌های مستقل فرصت‌های دوره‌ای برای چالش‌های نیروهای مخالف ایجاد می‌کند. این چالش‌ها معضلی جدی برای مقامات اقتدارگرا ایجاد می‌کنند. از یک طرف، سرکوب آن‌ها پرهزینه است، عمدتاً به این دلیل که چالش‌ها از نظر رسمی قانونی‌اند و به صورت گسترده (داخلی و بین‌المللی) قانونی دانسته می‌شوند. از سوی دیگر، مقامات حزب حاکم نیز در صورتی که اجازه دهند چالش‌های دموکراتیک در دوره‌ها حکومت آن‌ها اجرا شوند، ممکن است قدرت خود را از دست دهند. [۱۴] دوره‌های رقابت جدی دموکراتیک، تناقضات ذاتی موجود در اقتدارگرایی رقابتی را آشکار می‌کنند، مقامات مستبد را مجبور می‌کنند تا بین نقض فاحش قوانین دموکراتیک، به قیمت انزوای بین‌المللی و جنگ داخلی، و پذیرفتن ادامه‌ها چالش‌ها به قیمت شکست احتمالی یکی را انتخاب کنند. همان‌طور که در مکزیک در سال ۱۹۸۸، در نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰، در زامبیا در سال ۱۹۹۱، روسیه در سال ۱۹۹۳، ارمنستان در سال ۱۹۹۶، آلبانی در سال ۱۹۹۷، غنا، پرو، صربستان، و اوکراین در سال ۲۰۰۰ و زامبیا (دوباره) در سال ۲۰۰۱ روی داد، نتیجه کار اغلب نوعی از بحران رژیم است. به نظر می‌رسد بحران‌های مشابه به احتمال زیاد در زیمبابوه حول انتخابات ریاست جمهوری مارس ۲۰۰۲ سربرآوردند.

در برخی موارد، مانند کنیا، مالزی، روسیه، و اوکراین، مقامات مستبد پس از دوران‌های سخت همچنان بر سر قدرت ماندند. در بسیاری از این کشورها، رژیم مخالفین را سرکوب کرد و سرسخت‌تر شد. در موارد دیگر، مانند نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰، زامبیا در سال ۱۹۹۱، و غنا و مکزیک در سال ۲۰۰۰، دولت‌های اقتدارگرایی رقابتی نتوانستند مخالفان را سرکوب کنند و قدرت را از دست دادند. و در مواردی متفاوت، از جمله پرو و صربستان، حاکمان اقتدارگرا تلاش می‌کردند تا مخالفان را سرکوب کنند، اما در انجام این کار، به شدت تضعیف شدند و در نهایت سقوط کردند.

اما نظم جانشین، دموکراتیزاسیون نیست. گرچه در بسیاری موارد (کرواسی، نیکاراگوئه، پرو، اسلواکی، صربستان) گردش دولت منجر به انتقال دموکراتیک شد، در موارد دیگر، از جمله آلبانی، زامبیا، اوکراین و بلاروس، رهبرانی که به تازگی انتخاب شدند همین شیوه‌های اقتدارگرایانه را ادامه دادند یا حتی بسیاری از شیوه‌های اقتدارگرایانه پیشینیان خود را تشدید کردند. از این رو، در حالیکه حذف منتخبان اقتدارگرا فرصت مهمی برای تغییر رژیم و حتی برقراری دموکراسی است اما به خودی خود نتیجه را تضمین نمی‌کند.

اگر چه تبیین تغییرات رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی و [اندازه‌گیری] ظرفیت بقای آن‌ها که ناشی از بحران‌های ایجادشده توسط حوادث رقابت دموکراتیک بوده است فراتر از محدوده این مقاله است، اما الگویی شایان ذکر است. [۱۵] در مناطق نزدیک به غرب، به ویژه آمریکای لاتین و اروپای مرکزی، عزل مقامات مستبد حزب حاکم عموماً منجر به برقراری دموکراسی در دوران پس از جنگ سرد شد. مثلاً بعد از سال ۱۹۹۰ در آمریکای لاتین، چهار رژیم از پنج رژیم اقتدارگرایی رقابتی (جمهوری دومینیکن، مکزیک، نیکاراگوئه و پرو، اما نه هائیتی) دموکراتیزه شدند. به همین ترتیب، در همین دوره چهار رژیم اقتدارگرایی رقابتی از پنج رژیم در اروپای مرکزی (کرواسی، صربستان، اسلواکی، و رومانی، اما نه آلبانی) دموکراتیزه شدند. در مقابل، پیشینه‌ها رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی در آفریقا و اتحاد جماهیر شوروی سابق کاملاً متفاوت است. در میان جمهوری‌های شوروی سابق، تنها یک رژیم اقتدارگرایی رقابتی (مولداوی) در دهه ۱۹۹۰ دموکراتیزه شد.

این شواهد نشان می‌دهند که نزدیکی به غرب ممکن است عاملی مهم برای شکل‌دهی خط سیر رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی در دهه ۱۹۹۰ باشد. به نظر می‌رسد ارتباط با غرب، در قالب نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای، شبکه‌های نخبگان، تأثیرات تظاهرات و فشار مستقیم دول غربی، هزینه‌های جبهه‌گیری اقتدارگرایانه را افزایش داده است. این موضوع شانس دموکراتیزاسیون رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی را بالا می‌برد. جایی که ارتباطات با غرب ضعیف‌تر شد، یا جایی که هژمونی جایگزین و غیر دموکراتیک (مانند روسیه یا چین) نفوذ زیادی داشتند، احتمال بیشتری داشت که رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی بر روش خود پافشاری کنند یا در مسیری اقتدارگرایانه‌تر حرکت کنند.

مسیرهای اقتدارگرایی رقابتی

گرچه رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی پدیده جدیدی نیستند (نمونه‌های تاریخی شامل بخش‌هایی از شرق اروپای مرکزی در دهه ۱۹۲۰ و آرژانتین تحت حکومت پرون طی سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ هستند)، اما به وضوح در سال‌های اخیر گسترش یافته‌اند. اقتدارگرایی رقابتی برخاسته از سه مسیر رژیم‌های مختلف در طول دهه ۱۹۹۰ است. یکی از مسیرها فروپاشی رژیم اقتدارگرایی تمام عیار بود. در این موارد، رژیم‌های اقتدارگرایی مستقر معمولاً با ترکیبی از فشار داخلی و خارجی مجبور شدند یا نهادهای دموکراتیک رسمی را بپذیرند یا به صورت جدی به آنچه قبلاً نهادهای ظاهراً دموکراتیک بود پایبند باشند. با این حال به دلیل ضعف جنبش‌های مخالف، این گذارها واجد شرایط دموکراسی نیستند، و اثبات شد دولت مستقر در دستکاری قواعد دموکراتیک جدید یا پایبندی گزینشی به آن ماهر است. این نوع انتقال در بسیاری از کشورهای جنوب صحرای آفریقا روی داد، که در آن‌ها بحران اقتصادی و فشارهای بین‌المللی حاکمان اقتدارگرا را مجبور به برگزاری انتخابات چندحزبی کرد، اما بسیاری از این گذارها در دموکراتیزاسیون ناکام بودند و بسیاری از حاکمان مستبد قدرت را حفظ کردند.

مسیر دوم به سمت اقتدارگرایی رقابتی، فروپاشی رژیم اقتدارگرا و ظهور رژیم اقتدارگرایی رقابتی جدید بود. در این موارد، در پی فروپاشی رژیم اقتدارگرا کم و بیش رژیم‌های انتخاباتی ضعیفی پدید آمدند. گرچه فقدان سنت‌های دموکراتیک و جوامع مدنی ضعیف فرصت استبداد را برای دولت منتخب ایجاد کرد، اما این دولت‌ها فاقد ظرفیت تثبیت حکومت اقتدارگرا بودند. این مسیر توسط کشورهای پساکمونیست مانند ارمنستان، کرواسی، رومانی، روسیه، صربستان، و اوکراین، و همچنین هائیتی پس از سال ۱۹۹۴ دنبال شد.

مسیر سوم به سوی اقتدارگرایی رقابتی فروپاشی رژیم دموکراتیک بود. در این موارد، بحران‌های عمیق و غالباً طولانی‌مدت اقتصادی و سیاسی شرایطی را ایجاد کردند که تحت آن دولتی که به صورت آزادانه انتخاب شد، نهادهای دموکراتیک را از طریق کودتای خود رئیس‌جمهور جدید یا از طریق سوءاستفاده انتخابی تضعیف کرد اما فاقد اراده یا ظرفیت حذف کامل آن‌ها بود. نمونه‌هایی از این انتقال شامل پرو در اوایل دهه ۱۹۹۰ و شاید ونزوئلا معاصر باشد.

ریشه‌های افزایش اخیر این رژیم‌ها در مشکلات مرتبط با تثبیت رژیم دموکراتیک و اقتدارگرا در دوره بلافاصله پس از جنگ سرد نهفته است. با وجود پیشرفت‌های جهانی دموکراسی در دهه ۱۹۹۰ (و خوشبینی دموکراتیک که در میان محققان شکل گرفت)، ایجاد یا حفظ دموکراسی در بسیاری از رژیم‌های دموکراتیک جهان همچنان دشوار است. بسیاری از گذارهای دموکراتیک در کشورهایی با سطح بالای فقر، نابرابری و بی‌سوادی؛ حکومت‌های و جوامع مدنی ضعیف، بی‌ثباتی سازمانی، مرزهای ملی مورد نزاع و در بخش‌هایی از دنیای کمونیست سابق، همراه با سلطه مستمر و ضیعت اقتصادی، نهادهای مذهبی عمده و دیگر حوزه‌های فعالیت‌های اجتماعی صورت گرفته است.

با این حال، در حالی که چشم‌اندازهای دموکراتیزاسیون تمام‌عیار در بسیاری از نقاط جهان پس از جنگ سرد تیره و تار ماند، چشم‌انداز ایجاد و حفظ رژیم‌های اقتدارگرای تمام‌عیار نیز ناامیدکننده بود. [۱۶] این تغییر تا حد زیادی محصول محیط بین‌المللی پس از جنگ سرد بود. پیروزی لیبرالیسم غربی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مشروعیت مدل‌های بدیل را تضعیف کرد و انگیزه‌ای قوی برای دولت‌های حاشیه‌ای برای پذیرش نهادهای دموکراتیک رسمی ایجاد کرد. همانطور که اندرو یانوش می‌گوید دوره‌های هژمونی لیبرال «رشته‌ای از محدودیت‌ها» را بر دول غیر دموکراتیکی که در پی حفظ احترام و زیست‌پذیری بین‌المللی هستند تحمیل می‌کند. بنابراین، طی دوره کوتاه هژمونی لیبرال که پس از جنگ جهانی اول روی داد، دولت‌های نسبتاً اقتدارگرا در اروپای مرکزی با فشار قوی برای تحمل مطبوعات نیمه‌آزاد، تحقیقات منظم از سوی مخالفان مجلس، و قوه قضائیه شبه‌مستقل مواجه شدند. [۱۷] با این حال، هنگامی که دولت‌های لیبرال غربی توسط قدرت‌های ضد هژمونیک اقتدارگرا به چالش کشیده می‌شوند، اثری از این «محدودیت‌ها» باقی نمی‌ماند [یعنی با ظهور این قدرت‌های هژمونیک اقتدارگرا، دولت‌های نسبتاً اقتدارگرا دیگر تمایلی به رعایت آن محدودیت‌ها ندارند]. قدرت‌های ضد هژمونیک منابع بدیل مشروعیت و کمک نظامی و اقتصادی را فراهم می‌کنند، در نتیجه انگیزه حاکمان نخبه را برای حفظ نهادهای دموکراتیک رسمی تضعیف می‌کنند. بنابراین ظهور آلمان نازی و روسیه شوروی به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در فروپاشی رژیم‌های ترکیبی اروپای مرکزی در دهه ۱۹۲۰ تأثیرگذار بود، و قدرت اتحاد جماهیر شوروی استقرار دیکتاتوری لنینیستی در اکثر کشورهای جهان سوم در دوران جنگ سرد را تسهیل کرد. هنگامی که قدرت‌های غربی با رقیبی در مقابل هژمونی خود مواجه می‌شوند، به احتمال بیشتری خودکامگی‌هایی که می‌توانند نقش سپر در برابر رقبا را ایفا کنند، تحمل می‌کنند.

دوره هژمونی لیبرال غربی در دهه ۱۹۹۰ مشابه دهه ۱۹۲۰ بود اما دامنه بیشتری داشت. عوامل تأثیرگذار بین‌المللی اشکال مختلفی را به خود گرفتند، که شامل تأثیرات تظاهرات، مشروط بودن (همانند عضویت اتحادیه اروپا)، فشار مستقیم حکومت بر حکومت (به شکل تحریم، دیپلماسی پشت‌پرده و حتی مداخله نظامی مستقیم)، و فعالیت بازیگران و نهادهای در حال ظهور فراملی می‌شد. در این زمینه جدید، مدل دموکراسی لیبرال در میان نخبگان پسا کمونیست و جهان سوم مقبولیت بی‌سابقه‌ای کسب کرد. شاید مهم‌تر از این، فقدان منابع بدیل برای کمک‌های نظامی و اقتصادی میزان اهمیت رابطه خوب با دول و نهادهای غربی را افزایش داد. گرچه تأثیر فشارهای بین‌المللی، در مناطق مختلف (و حتی در سراسر کشورها) تفاوت زیادی داشت، برای بسیاری دولت‌ها در بسیاری از کشورهای فقیر و با درآمد متوسط، مزایای پذیرش نهادهای دموکراتیک (و هزینه‌های حفظ آشکار نهادهای اقتدارگرا)، در دهه ۱۹۹۰ بسیار افزایش یافت.

مستبدان در حال ظهور و بالقوه نیز با موانع مهم داخلی برای تثبیت رژیم‌های اقتدارگرا مواجه شدند. نخبگان اقتدارگرا به منظور تحکیم رژیم‌های کاملاً بسته باید تمام منابع اصلی رقابت را از طریق سرکوب سیستماتیک یا همکاری با مخالفان بالقوه، حذف کنند. چنین اقدامی، هم نیازمند انسجام نخبگان و هم سازوبرگ‌های دولتی با حداقل میزان تأثیرگذاری (و مستطیع) است. دولت به علت کمبود منابع برای حفظ شبکه‌های قیمومیت که قبلاً زیربنای ساختارهای دولتی اقتدارگرا بودند دچار مشکل شد. علاوه بر این، کنترل سلسله‌مراتبی معلق و شکننده بر نهادهای سرکوبگر، در حالیکه خطر جنگ داخلی را تشدید می‌کند، تثبیت حکومت اقتدارگرا را نیز مشکل‌تر ساخته است. در نهایت، در بسیاری از رژیم‌های پسا کمونیست پراکندگی کنترل بر منابع دولتی و اقتصادی متفاوت در میان گروه‌های مختلف، کنترل کامل را برای هر رهبری دشوار ساخته است و در نتیجه به نوعی کثرت‌گرایی منجر می‌شود.

بسیاری از رژیم‌ها قادر به غلبه بر موانع داخلی و بین‌المللی برای برقراری حکومت اقتدارگرا در دهه ۱۹۹۰ بودند. برخی با توجه به مسائل اقتصادی یا امنیتی که ترویج دموکراسی را در دستور کار سیاست خارجی غرب قرار دادند، از آسان‌گیری در سیستم بین‌المللی منفعت می‌بردند. سایرین از کنترل دولتی بر درآمدهای حاصل از کالاهای با ارزش (مانند نفت) سود بردند. این کالاها توسعه جامعه مدنی خودمختار را تضعیف می‌کرد و به حاکمان ابزارهای همکاری با مخالفان بالقوه را می‌داد. و برخی دیگر نیز از شبکه‌های شبه‌سنتی نخبگان بهره بردند که استقرار رژیم‌های جدید موروثی (همچون آسیای مرکزی) را تسهیل کردند.

با این حال در دهه ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، و اروسیای پسا کمونیستی، مستبدان در حال ظهور یا بالقوه فاقد این مزیت‌ها بودند. با توجه به ترکیب فشارهای بین‌المللی، ضعف دولت، و چندپارگی نخبگان، بسیاری از دولت‌مردان هزینه همکاری یا سرکوب کردن را مانع بسیار سختی یافتند. در نتیجه، حتی برخی رهبران بسیار خودکامه نیز قادر به از بین بردن عرصه‌های مهم رقابت نبودند. منابع ضعف اقتدارگرایی در موارد مختلف متفاوت است. مثلاً در آلبانی و هائیتی، احتمالاً عوامل بین‌المللی در پیشگیری از حکومت اقتدارگرای تمام‌عیار تعیین کننده بودند. در آفریقا، انقباض منابع ناشی از پایان حمایت مالی جنگ سرد و قید و شرط تحمیلی نهادهای مالی بین‌المللی، برخی دولت‌ها را در همکاری با مخالفان نسبتاً ضعیف یا سرکوب آن‌ها، دچار ضعف کرد. [۱۸] در کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق مانند مولدوای، روسیه و اوکراین، چندپارگی کنترل بر منابع دولتی و اقتصادی حتی در جایی که جامعه مدنی ضعیف شده بود رقابت سیاسی ایجاد کرد. آنچه واقعا در تمام این موارد مشترک است به هر حال این است که بر کثرت‌گرایی و رقابت دموکراتیک پافشاری می‌شد، بیشتر به این دلیل که نخبگان نمی‌توانستند از دست آن خلاص شوند تا اینکه خواستار آن باشند.

سپس در دهه ۱۹۹۰، رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی وقتی شرایط برای تثبیت رژیم‌های دموکراتیک یا اقتدارگرا نامطلوب بودند، به احتمال بیشتری سربرمی‌آوردند. البته لازم به ذکر است که چنین شرایطی لزوماً منجر به اقتدارگرایی رقابتی نمی‌شوند. در برخی موارد، از جمله السالوادور، مالی، و مغولستان، دموکراسی ممکن است با وجود شرایط بسیار نامطلوب موثر باشد. در موارد دیگر، فروپاشی حکومت اقتدارگرایانه ممکن است به فروپاشی دولت و جنگ داخلی منجر شود، همان‌طور که در لیبیا، سیرالئون و سومالی این اتفاق رخ داد.

of Illiberal Democracy,” *Foreign Affairs* ۷۶ (November– December ۱۹۹۷): ۲۲–۴۱; Thomas Carothers, *Aiding Democracy Abroad: The Learning Curve* (Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, ۱۹۹۹); Gordon P. Means, “Soft Authoritarianism in Malaysia and Singapore,” *Journal of Democracy* ۷ (October ۱۹۹۶): ۱۰۳–۱۷; Andreas Schedler, “Mexico’s Victory: The Democratic Revelation,” *Journal of Democracy* ۱۱ (October ۲۰۰۰): ۵–۱۹; and M. Steven Fish, “Authoritarianism Despite Elections: Russia in Light of Democratic Theory and Practice,” paper prepared for delivery at the ۲۰۰۱ Annual Meeting of the American Political Science Association, San Francisco, ۳۰ August–۲ September ۲۰۰۱.

See David Collier and Steven Levitsky, “Democracy with Adjectives: Conceptual Innovation in Comparative Research,” *World Politics* ۴۹ (April ۱۹۹۷): ۴۳۰–۵۱.

See Jeffrey Herbst, “Political Liberalization in Africa after Ten Years,” *Comparative Politics* ۳۳ (April ۲۰۰۱): ۳۵۷–۷۵; Thomas Carothers, “The End of the Transition Paradigm,” *Journal of Democracy* ۱۳ (January ۲۰۰۲): ۵–۲۱.

Juan J. Linz, *Totalitarian and Authoritarian Regimes* (Boulder, Colo.: Lynne Rienner, ۲۰۰۰), ۳۴.

See Scott Mainwaring, Daniel Brinks, and Gabriel Pérez Linan, “Classifying Political Regimes in Latin America, ۱۹۴۵–۱۹۹۹,” *Studies in Comparative International Development* ۳۶ (Spring ۲۰۰۱). This definition is consistent with what Larry Diamond calls “mid-range” conceptions of democracy (Larry Diamond, *Developing Democracy*, ۱۳–۱۵).

Obviously, the exact point at which violations of civil and political rights begin to fundamentally alter the playing field is difficult to discern and will always be open to debate. However, the problem of scoring borderline cases is common to all regime conceptualizations.

Guillermo O’Donnell, “Delegative Democracy,” *Journal of Democracy* ۱۵ (January ۱۹۹۴): ۵۵–۶۹.

Larry Diamond, *Developing Democracy*, ۱۵–۱۶; Richard Joseph, “Africa, ۱۹۹۰–۱۹۹۷”; Jason Brownlee, “Double Edged Institutions: Electoral Authoritarianism in Egypt and Iran,” paper presented at the ۲۰۰۱ Annual Meeting of the American Political Science Association, San Francisco, ۳۰ August–۲ September ۲۰۰۱.

با پژواک دعوت توماس کاروترز برای فراتر رفتن از آنچه وی «پارادایم گذار» می‌نامد، این مقاله را به پایان می‌رسانیم. [۱۹] حال روشن است که امیدهای اولیه برای دموکراتیزاسیون در بسیاری از نقاط جهان بیش از حد خوش‌بینانه بود. بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا از «موج سوم» دموکراتیزاسیون جان سالم به در برده‌اند. در موارد دیگر، سقوط نوعی از اقتدارگرایی منجر به دموکراسی نشد بلکه موجب شکل جدیدی از حکومت غیر دموکراتیک شد. در واقع، یک دهه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی اکثریت کشورهای مستقل جهان غیر دموکراتیک باقی ماندند. با این حال، از آنجایی که منابع گسترده‌ای در مورد علل و عواقب دموکراسی، انواع در حال ظهور، مسائل مربوط به تحکیم دموکراسی پدید آمده است تحقیقات بسیار کمی در مورد ظهور و تداوم حکومت‌های غیر دموکراتیک انجام شده است.

هژمونی لیبرال غربی پس از جنگ سرد، تغییرات اقتصاد جهانی، تحولات در رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطاتی و رشد شبکه‌های بین‌المللی با هدف ترویج دموکراسی و حقوق بشر همه در تغییر شکل فرصت‌ها و محدودیت‌های پیش روی نخبگان اقتدارگرا تأثیرگذار بوده‌اند. در نتیجه، حفظ برخی از انواع اقتدارگرایی، مانند تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی بوروکراتیک، سخت‌تر شده است. با این حال همچنین در دهه ۱۹۹۰ برخی از رژیم‌های غیر دموکراتیک جدید (یا نسبتاً جدید) از جمله استبداد رقابتی اهمیت بیشتری پیدا کردند. طیف وسیعی از دیگر نتایج غیر دموکراتیک از جمله سایر انواع رژیم‌های ترکیبی، دیکتاتوری موروثی پساکمونیستی و مواردی از سقوط دولت باثبات («هرج و مرج سالاری») نیز اهمیت یافتند. [۲۰] تحقیق در مورد این نتایج غیردموکراتیک (به جای امید به) مجموعه بدیل رژیم‌های انتقالی پس از جنگ سرد برای درک کامل آن‌ها حیاتی است.

منابع:

Terry Lynn Karl, “The Hybrid Regimes of Central America,” *Journal of Democracy* ۱۶ (July ۱۹۹۵): ۷۲–۸۷; William Case, “Can the ‘Halfway House’ Stand? Semidemocracy and Elite Theory in Three Southeast Asian Countries,” *Comparative Politics* ۲۸ (July ۱۹۹۶): ۴۳۷–۶۴; Richard A. Joseph, “Africa From Abertura to Closure,” *Journal of Democracy* ۹ (April ۱۹۹۸): ۳–۱۷; Larry Diamond, *Developing Democracy: Toward Consolidation* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, ۱۹۹۹); Fareed Zakaria, “The Rise of Illiberal Democracy,” *Foreign Affairs* ۷۶ (November– December ۱۹۹۷): ۲۲–۴۱; Thomas

Andrew Janos, *East Central Europe in the Modern World: The Politics of Borderlands From Pre- to Postcommunism* (Stanford, Calif.: Stanford University Press, 2000), 97-99.

Michael Bratton and Nicolas van de Walle, *Democratic Experiments in Africa: Regime Transitions in Comparative Perspective* (New York: Cambridge University Press, 1997), 100.
"Thomas Carothers, "The End of the Transition Paradigm."

See Richard Snyder, "Does Lutable Wealth Breed Disorder? States, Regimes, Annual 2001 and the Political Economy of Extraction," paper presented at the 2-3 August Meeting of the American Political Science Association, San Francisco. See also Juan J. Linz, *Totalitarian and Authoritarian Regimes*, September 2001.

National Endowment for Democracy and The Johns Hopkins University Press. This article first appeared in *Journal of Democracy* Volume 20, Number 2 (2002), 51-65, reprinted with permission by "The Johns Hopkins University Press.

* این یادداشت به سفارش "مرکز ایرانی مطالعات لیبرالیسم" و جهت انتشار در وبسایت‌های "بامدادخبر" و "تقاطع" به فارسی ترجمه شده و بازانتشار این ترجمه، تنها با ذکر نام این مرکز و منبع انتشار آن مجاز است.

ویرایش ترجمه از علی‌رضا کیانی

Philip G. Roeder, "Varieties of Post-Soviet Authoritarian Regimes," *Post-Soviet Affairs* 10 (January-March 1994): 61-81.

In Kenya, government-backed death squads were responsible for large-scale violence, particularly in ethnic minority areas. See Joel Barkan and Njuguna Ng'ethe, "Kenya Tries Again," in Larry Diamond and Marc F. Plattner, eds., *Democratization in Africa* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1999). Substantial violence against opposition forces was also seen in Serbia and Zimbabwe in the 1990s.

See Keith Darden, "Blackmail as a Tool of State Domination: Ukraine Under Kuchma," *East European Constitutional Review* 10 (Spring-Summer 2001): 67-71.
The Economist, July 14, 2001, 37.

H. Kwasi Prempeh, "A New Jurisprudence for Africa," *Journal of Democracy* 12 (July 1999): 138.
Nebojsa Bjelakovic and Sava Tatic, "Croatia: Another Year of Bleak Continuities," *Transitions-on-Line*, <http://archive.tol.cz/countries/croar>.
Mikhail Diloyen, "Journalists Fall through the Legal Cracks in Armenia," *Eurasia Insight* (June 2000).

These dilemmas are presented in an insightful way in Andreas Schedler, "The Nested Game of Democratization by Elections," *International Political Science Review* 23 (January 2002).

For a more developed explanation, see Steven Levitsky and Lucan A. Way, "Competitive Authoritarianism: Hybrid Regime Change in Peru and Ukraine in Comparative Perspective," *Studies in Public Policy Working Paper No 355* (2001, Glasgow: University of Strathclyde Center for the Study of Public Policy).

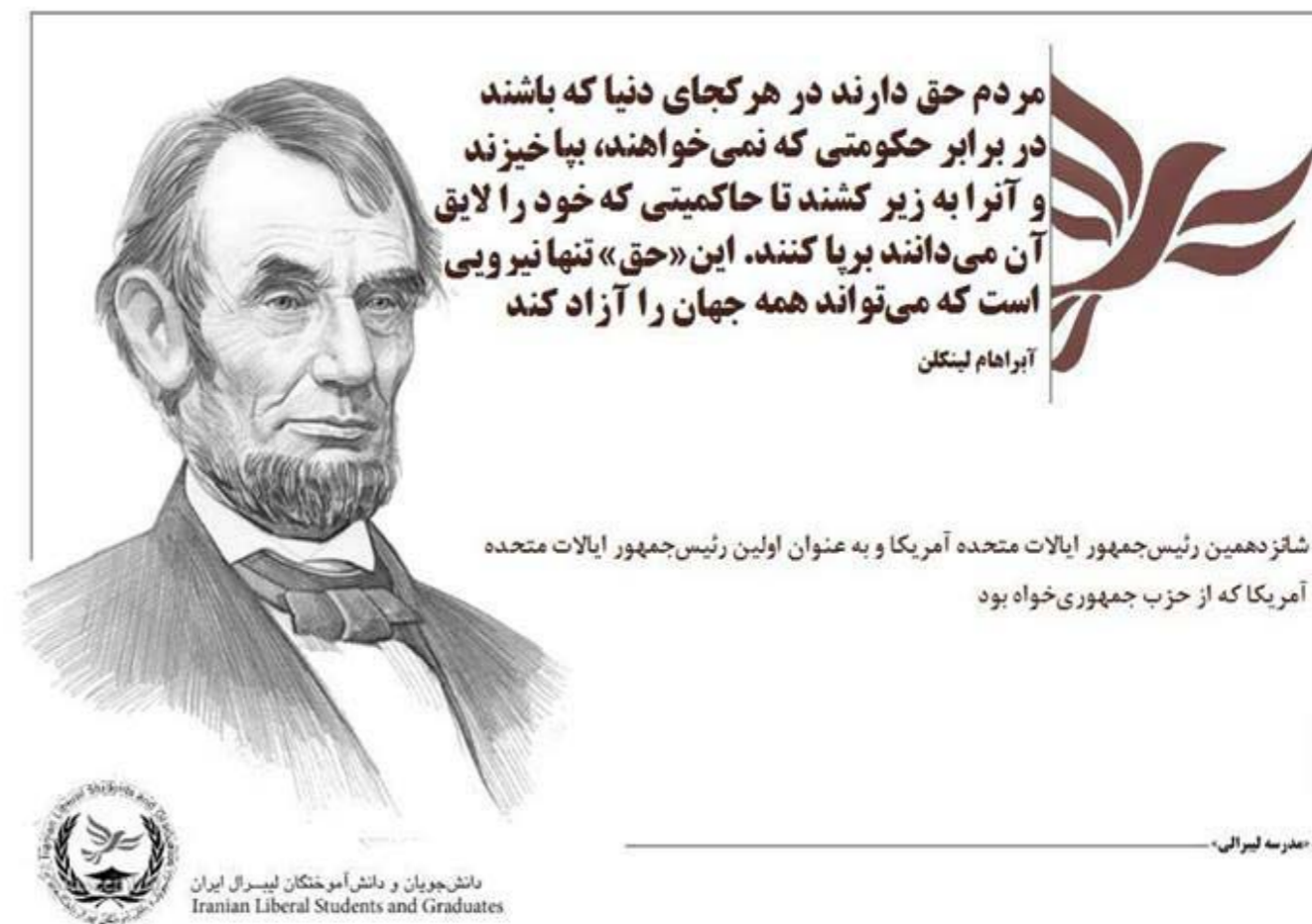
On obstacles to authoritarianism in the former Soviet Union, see Philip G. Roeder, "The Rejection of Authoritarianism," in Richard Anderson, M. Stephen Fish, Stephen E. Hanson, and Philip G. Roeder, *Postcommunism and the Theory of Democracy* (Princeton: Princeton University Press, 2001).



فریبرز رئیس دانا یکی از نمایندگان شناخته شدهی جریان چپ و سوسیالیست در ایران است. او فردی مبارز و آشکارگوست و برای طرح دیدگاههایش نیز هزینه پرداخته است. اما او همانند دیگر چهره‌های جریان سوسیالیست در ایران دیدگاهها و روش‌هایی را بر دوش می‌کشد که اصولاً خطا و عملاً پر هزینه بوده‌اند. برای این که ببینید این جریان چقدر در سه دهه‌ی گذشته تحول یافته و از اشتباهات تاریخی خود درس گرفته توجه به سخنان وی درس آموز است. ذیلاً به ده روش و دیدگاه که در میان چپ‌گرایان ایرانی (از جمله رئیس دانا) به شدت رایج است و آنها را مضر و خطا می‌دانم اشاره می‌کنم:



متأسفانه سنت برچسب زنی و ناسزاگویی از میان جریان چپ مارکسیستی و مذهبی رخت بر نیسته است.



«مردم حق دارند در هر کجای دنیا که باشند در برابر حکومتی که نمی‌خواهند، بپا خیزند و آنرا به زیر کشند تا حاکمیتی که خود را لایق آن می‌دانند برپا کنند. این «حق» تنها نیرویی است که می‌تواند همه جهان را آزاد کند. « آبراهام لینکلن

"Any people anywhere, being inclined and having the power, have the right to rise" up, and shake off the existing government, and form a new one that suits them better. This is a most valuable – a most sacred right – a right, which we hope and believe, is to liberate the world." Abraham Lincoln

متأسفانه سنت برچسب زنی و ناسزاگویی از میان جریان چپ مارکسیستی و مذهبی رخت بر نبسته است. رئیس دانا به عنوان یکی از نمایندگان این جریانه همانند دیگر جریان‌های اسلامگرا و مارکسیستی در اواخر دهه‌ی پنجاه از کلمه‌ی "لیبرال" به عنوان ناسزا استفاده می‌کند: "مرتضوی فرمانده عملکردهای لیبرالی بوده است." (مصاحبه با شرق پارس، ۱۵ آوریل ۲۰۱۴؛ همه‌ی نقل قول‌های از رئیس دانا در این نوشته از همین مصاحبه اخذ شده‌اند) معرفی سعید مرتضوی به عنوان فرمانده‌ی عملکردهای لیبرالی نه تنها توهین به لیبرال‌ها در همه‌ی دنیاست بلکه جفا به لیبرالیسم است. سعید مرتضوی تنها یک بازجوی جنایتکار، عامل بیت در دستگاه قضا و همدست دیگر جنایتکاران تاریخ معاصر است و گذاشتن نام لیبرال بر عملکرد وی فقط نوع مواجهه‌ی غیر منصفانه و غیر انسانی جریان چپ ضد سرمایه داری و ضد آزادی را با جریان مقابل خود نشان می‌دهد.

امروز حتی جریان اسلامگرای حاکم از "لیبرال" به عنوان یک ناسزا کمتر استفاده می‌کند اما رئیس دانا در ادبیات سال‌های دهه‌ی پنجاه و شصت زمین گیر شده است. رئیس دانا احمدی نژاد را نیز در قالب جریان لیبرال می‌گذارد. احمدی نژاد نماینده‌ی هیچ جریان فکری‌ای نبود غیر از اسلامگرایی فاشیستی و اسلامگرایی موعودگرا. خود او نیز تنها یکی از وفاداران بی سروپای ولی فقیه بود که بعداً عنوان رئیس جمهور برایش توهم ایجاد کرد و شورای نگهبان و دستگاه قضا توهمات وی را رفع کردند و قوه‌ی قضاییه بقیه‌ی توهمات وی را در آینده حل خواهد کرد.

مبالغه و اغراق در مورد سرمایه داری و ایالات متحده

رئیس دانا می‌گوید "جورج بوش به تنهایی یک میلیون و هفتصد هزار نفر را در عراق کشت." منبع او تحقیقات کدام سازمان معتبر بین المللی است؟ بیشترین عددی را که یک سازمان بین المللی در مورد کشته‌های عراق عرضه کرد در حدود ۷۰۰ هزار نفر بود که البته نمی‌توان همه‌ی آنها را به کشته‌های عراقی‌ها به دست امریکاییها نسبت داد. اگر شیعه و سنی در عراق پس از رفتن صدام حسین کمر به قتل یکدیگر بستند چرا باید اینها را به حساب نیروهای امریکایی گذاشت؟

کودکانی که پس از جنگ در عراق تلف شدند در بمباران هوایی کشته نشدند بلکه مرگ آنها در اثر مشکلات بهداشتی بود که جنگ میان شیعه و سنی و مدیریت ناکارآمد گروه‌های عراقی عامل آن بود و نه حضور امریکاییان در عراق. رقم ۵۰۰ هزار کشته‌ی کودک هم که وی می‌گوید ارقام برخی سازمان‌های بین المللی در دوران تحریم‌های عراق است و نه کشته‌های کودک دوران جنگ که ایشان این دو را با هم خلط کرده‌اند. اگر صدام در برنامه‌ی نفت در برابر غذا درآمد نفت عراق را با فساد به جیب خویش و خاندانش می‌ریخت و کودکان عراقی از گرسنگی و فقدان بهداشت تلف می‌شدند چرا باید این را به حساب ایالات متحده گذاشت؟ آیا اصولاً رخداد دل ناچسبی در عالم رخ می‌دهد که به ایالات متحده ربطی نداشته باشد؟ این نگرش و نظریه‌ی توطئه‌ی از دیدگاه خام اندیشانه‌ی همه توانی ایالات متحده ناشی می‌شود.

فراکنی

گذشته از آن، ناسزاگویی به روسای جمهور امریکا و سیاست خارجی این کشور چه دردی از جامعه‌ی ایران دوا می‌کند؟ مگر مقامات جمهوری اسلامی ادعا نمی‌کنند که کشورشان مستقل است؟ آقای رئیس دانا و همفکرانشان ایران را کشور مستقلی می‌دانند یا تحت سلطه‌ی ایالات متحده که مشکلات کشور را به ایالات متحده نسبت می‌دهند؟

غش کردن به سمت روسیه و متحدانش

رئیس دانا در مورد سوریه می‌گوید "دخالت‌های بشردوستانه برای چیست؟ آمادگی ناتو برای حمله به سوریه برای چه بود؟ این عادلانه است که لیبرال‌های طرفدار آمریکا از آن جانورهای وحشی القاعده‌ای که قلب آدم را جلوی دوربین می‌خورند، طرفداری کنند؟ بنام عدالت چنین می‌کنند. برای اینکه می‌گویند او ظالم است." اگر ناتو آماده‌ی حمله بود و در نهایت حمله نکرد دو سال است نیروهای جمهوری اسلامی و حزب الله در این کشور مداخله کرده‌اند و رژیم بشار تحت حمایت کامل پوتین است.

چرا ایشان به مداخله‌ی جمهوری اسلامی در سوریه اشاره‌ای نمی‌کنند؟ آیا وجود سوریه و جمهوری اسلامی در جبهه‌ی ضد امپریالیستی مداخله‌ی جمهوری اسلامی در سوریه را مشروع می‌سازد؟ چرا ایشان نامی از اشغال خاک اوکراین توسط روسیه نمی‌برد؟ کدام لیبرالی از اسلامگرای جنایتکار عضو القاعده در سوریه حمایت کرده است؟ مگر ایشان طرفداران ایالات متحده را به حمایت از دخالت در سوریه متهم نمی‌کنند. طرفداران مداخله‌ی نظامی در سوریه اتفاقاً می‌خواستند و می‌خواهند از همین جنایات پیش‌گیری شود. چرا ایشان و همفکرانشان از بیش از صد هزار سوری که به دست رژیم بشار کشته شده‌اند سخنی نمی‌گویند و صرفاً به امریکاییان در این مورد حمله می‌کنند؟

لیبرال و نو لیبرال خواندن اموری را که دوست ندارند

رئیس دانا حسن روحانی را نولیبرال می‌خواند. او همانند دیگر چپ‌ها هر چه را که دوست نمی‌دارد یک عنوان لیبرال یا نو لیبرال بدان می‌دهد. کدام سیاست روحانی نو لیبرال بوده است: دادن یارانه به همه‌ی جمعیت کشور در سال اول و بعد دادن آن به ۹۵ درصد آن، توزیع کالای مجانی به برخی اقشار، تداوم سرازیر کردن منابع کشور به امپراطوری سپاه و رهبر، عدم اخذ مالیات از قدرتمندان و نهادهای تحت نظر رهبر، یا دادن بخش قابل توجهی از بودجه‌ی کشور به نهادهای دینی؟ کدام نو لیبرال یکی از این سیاست‌ها را تایید می‌کند؟

رئیس دانا سیاست‌های دولت احمدی نژاد را نیز در سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال قرار می‌دهد: "[دولت احمدی نژاد] راست‌ترین دولتی است که از زمان مادها آمده است. و الآن حسن روحانی می‌خواهد از او جلو بزند. زمان احمدی‌نژاد اتحادیه‌های کارگری بیشترین ضربه را خوردند. زمان احمدی‌نژاد بیشترین میزان واردات آزاد صورت گرفت. زمان احمدی‌نژاد تمام سندیکاها تعطیل شدند. زمان احمدی‌نژاد نظارت‌ها برداشته شد. زمان احمدی‌نژاد بیشترین میزان خصوصی‌سازی انجام شد. زمان احمدی‌نژاد صندوق بین‌المللی پول به احمدی‌نژاد بخاطر اینکه خصوصی‌سازی کرد، تبریک گفت."

همه‌ی این کارها در دوران رفسنجانی و خاتمی نیز صورت گرفت و هیچ یک از این سیاست‌ها ربطی به لیبرالیسم اقتصادی ندارد. اتحادیه‌های کارگری را نظام‌های دیکتاتوری سرکوب می‌کنند و نه سرمایه‌داری. در نظام‌های سرمایه‌داری نظارت حذف نمی‌شود. آنچه در ایران انجام شد خصوصی سازی نبود. همچنین تایید یک سیاست مقطعی از سوی صندوق بین المللی پول نیز به معنای لیبرالی بودن دولتی که آن سیاست را اتخاذ کرده نیست.

همه را با یک چوب راندن

رئیس دانا با بی انصافی و چشم بستن بر واقعیت‌ها احمدی نژاد و خاتمی و رفسنجانی را یکی می‌گیرد: «احمدی‌نژاد به دلیل نارضایتی مردم از خاتمی به قدرت رسید. برای اینکه خاتمی به همه چیز رسید، جز فقر مردم. جز به خواسته‌های پایینی‌ها. خاتمی عنصری وابسته به نظام عملکرد هاشمی رفسنجانی است. اینها سیاست تعدیل ساختاری را آوردند. اینها فقر و مصیبت و بیکاری را به این جامعه تحمیل کردند. هنوز هم دارند زنده‌اش می‌کنند. خیال می‌کنید دولت روحانی چه کسی را به قدرت آورده؟ مگر نعمت‌زاده و ترکان در دولت احمدی‌نژاد کار نمی‌کردند؟ مگر نهاوندیان در دستگاه احمدی‌نژاد رییس اتاق بازرگانی نبود؟ همه با همدند.» اقتصاد دان و سیاستمداری که تفاوت این دولت‌ها را (علی رغم باور همه‌ی آنها به مبانی جمهوری اسلامی) نبیند اصولاً نگاه تجربی به عالم واقع ندارد، به مشاهدات و واقعیت‌ها بی توجه است و تصمیماتش را از پیش گرفته است.

به همین دلیل است که وی ساده انگارانه تنها همزمانی قتل‌های زنجیره‌ای با دوران خاتمی را به معنای مشارکت این دولت در این قتل‌ها می‌گیرد و به پیچیدگی‌های سیاست در ایران توجهی نمی‌کند: «از احمدی‌نژاد تا هاشمی رفسنجانی و خاتمی، چه کسانی عدالت را به خطر انداختند؟ زمان چه کسی قتل‌های زنجیره‌ای اتفاق افتاد؟» یا «زمان آقای خاتمی که از آزادی می‌گفت، قتل‌های زنجیره‌ای به اوج رسید.» ایشان چه نقشی برای خاتمی در این قتل‌ها قائل هستند؟ آیا ایشان نمی‌دانند که دری نجف آبادی وزیر خامنه‌ای بود و نه خاتمی؟ آیا ایشان شکاف خامنه‌ای و روسای جمهور در ایران را درک می‌کنند؟

عدم درک فرایندها و روندهای تبعیض آمیز

جریان چپ تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی را می‌بیند اما از درک علل و روش‌های حل آن عاجز است. به همین دلیل می‌گوید: «به چه دلیل روحانی او [نهاوندیان] را رییس دفتر خودش می‌کند؟ به چه جهت اطلاعات محرمانه کشور را به او می‌سپارد؟ مگر یک نفر از اتحادیه کارگری را آورد آبدارچی خودش بکند؟ ولی اسناد محرمانه دولتی را در اختیار رییس اتاق بازرگانی قرار می‌دهند که فردا تصمیم بگیریم لاستیک وارد بکنیم یا نکنیم. نرخ ارز بالا برود یا نرود. برنج وارد بشود یا نشود. این اطلاعات را می‌برید اتاق بازرگانی به سرمایه‌داران که قسم برای سود خورده‌اند می‌دهید؟»

مشکل سودخواهی نیست. بدون سودخواهی اصولاً تجارت و کسب و کار منتفی می‌شود. مشکل ایران نظام متمرکز، بسته و غیر شفاف رانتی و عدم فرصت‌های برابر است. اگر جمعی کارگر را هم در این مقامات قرار دهید و آنها بدون شفافیت با اتکا به قدرت قوای قاهره به توزیع امتیازات و درآمدهای نفتی به دوستان و خویشان خود مشغول شوند باز آش همان است و کاسه همان.

احساسات ضد امریکایی

سم مهلکی که چپ‌ها به ایران ارمغان آوردند احساسات ضد امریکایی بود و بعدا اسلامگرایان همین شیشه‌ی سم را از دست آنها گرفتند و تا امروز در دست دارند. رئیس دانا بدون هیچ گونه توضیح و تبیینی فلاکت امروز جامعه‌ی ایران را به ایالات متحده نسبت می‌دهد بدون این که سهم ایرانیان را در این موضوع ادا کند: «امروز بر سر موضوع آمریکا همه با هم یکصدا شده‌اند و فراموش کرده‌اند که آمریکا با ما چه کرده. یک شبه تحریم‌های آمریکا که پدر مردم فقیر را درآورده، فراموش کردند.» آمریکا با ایران چه کرده است؟ آمریکا با ژاپن و آلمان و کره‌ی جنوبی بعد از جنگ چه کرد؟ چرا ایرانیان چپ دستاوردهای ایالات متحده برای تمدن امروز بشری- دستاوردهای فنی و علمی و هنری آن به کنار- مثل حذف فاشیسم و کمونیسم را نمی‌بینند؟ چرا از نیروی ایالات متحده و آزادی خواهی مردمان این کشور برای مبارزه با اسلامگرایی استفاده نکنیم؟ از مبارزه با آمریکا چه حاصلی برای مردم ایران به دست آمده است؟

ایشان چرا نمی‌گویند چپ‌ها و اسلامگرایان با ایران چه کرده‌اند؟ آیا برای محدود کردن برنامه‌ی اتمی جمهوری اسلامی راهی معقول تر از تحریم‌ها وجود داشت و دارد؟ آیا ایشان بر این باور است که برنامه‌ی اتمی جمهوری اسلامی برای تولید برق در کشور بوده است و دول غربی باید به جمهوری اسلامی در این برنامه یاری می‌رسانده‌اند؟ آقای رئیس دانا و همفکرانشان در مورد تروریسم و آتش افروزی‌های جمهوری اسلامی در منطقه و دنیا چه فکر می‌کنند؟

پوپولیسم

رئیس دانا با اصل سیاست‌های پوپولیستی مشکل ندارد بلکه با نحوه‌ی اجرای آنها مشکل دارد. او در مورد مسکن مهر می‌گوید: «اگر ۵۰ درصد این چهار میلیونی که قولش را داده بودند، با قیمت‌های ارزان ساخته شده بود، بد بود؟» جالب است که یک اقتصاد دان متوجه نیست که چاپ این همه پول برای ساختن مسکن مهر در جامعه‌ی ای که تولید صنعتی تقریباً تعطیل است (در کنار یارانه‌های نقدی و توزیع پول نقد در سفرهای استانی) به تورم حدود ۵۰ درصد در سال منجر شده است.

مساوی گرفتن نظام رانتی با سرمایه داری

رئیس دانا و همفکرانش به دلیل فهم نادرستی که از سرمایه داری و نظام بازار آزاد دارند سرمایه داری را با محفلگرایی و الیگارشی یکی می‌گیرند. رئیس دانا هنوز متوجه نشده است که جمهوری اسلامی اقتصاد سرمایه داری ندارد. اقتصاد جمهوری اسلامی اقتصاد نفتی رانتی است که خودی‌ها یا کاست حکومتی (روحانیون، سپاهیان وفادار و مدیران دست بوس) از آن برخوردار می‌شوند. تکه‌ی اول این سخن وی- آن هم تا حدی- درست است اما نتیجه‌گیری‌اش کاملاً خطاست: «هفتاد درصد نقدینگی کشور دست ۵ درصد جامعه است. کدام نهادها به بانک‌ها بدهکارند؟ عملکرد، عملکردی سودآورانه و سرمایه‌داری است.»



رانت، فساد، اختلاس، سه ویژگی جدا نشدنی از اقتصاد ایران شده است. اگر چه شاید حافظه ما چند نام و چند اختلاس را که به هر دلیلی در شرایط سیاسی امروز به یک باره مطرح شده است، به خاطر می‌آورد اما با گذر از نام‌هایی چون مرتضی رفیق‌دوست، شهرام جزایری و بایک زنجانی متوجه می‌شویم که این‌ها تنها افرادی نیستند که اختلاس و رانت و فساد مالی کشور را رقم زده‌اند و قطعا آخرین آن نیز نخواهند بود. گذری سطحی به انواع فسادهای مالی در کشور، نشان می‌دهد نظام اقتصادی ایران به دلایل مختلف، ماهانه شاهد رقم‌های متفاوت رانت و اختلاس است. هرچند که برملا شدن پرونده‌های فساد مقامات حکومتی به یک روال روزمره در اخبار و رسانه‌ها تبدیل شده، اما می‌خواهیم در نگاهی، بیشتر به این موضوع بپردازیم. این ارقام توسط چه کسانی جابه‌جا شده‌اند؛ رانت‌خواران هفتگی که بودند؛ مبالغ این رانت‌خواری‌ها چه میزان است؛ و سرانجام پرونده‌ها چیست.

کاست حکومتی در ایران کار خلاقه و تولیدی انجام نمی‌دهد که سود آوری داشته باشد. کاست حکومتی جمهوری اسلامی منابع را از سرچشمه بر می‌دارد و اندکی از آن را نیز دولت توزیع می‌کند که در نهایت چیزی نصیب ۷۰ درصد جامعه نمی‌شود و ۱۵ میلیون هم کاملاً بی بهره می‌مانند و زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. مشکل اقتصاد ایران سرمایه دارانه بودن آن یا سودخواهی کار آفرینان و سرمایه داران نیست؛ رانتی و مشتری پرور بودن و انحصارات آن است. اقتصاد ژاپن و کره‌ی جنوبی و ایالات متحده و اروپا و استرالیا سرمایه داری است اما اکثریت مردمان این کشورها در فلاکت زندگی نمی‌کنند. چرا رئیس دانا و همفکرانش به مردم آدرس غلط می‌دهند؟

* این یادداشت به سفارش "مرکز ایرانی مطالعات لیبرالیسم" و جهت انتشار در وبسایت‌های "بامدادخبر" و "تقاطع" نوشته شده و بازانتشار آن، تنها با ذکر نام این مرکز و منبع انتشار آن مجاز است.



نظام اقتصادی ایران به دلایل مختلف، ماهانه شاهد رقم‌های متفاوت رانت و اختلاس است.



رانت خواری ۲۶۰۰ میلیارد تومانی

اولین مربوط به رانت ۶۵۰ میلیون یورویی بود. رانتی که به گفته احمد توکلی، توسط وزیر صنعت و معادن به یک شرکت بازرگانی اهدا شده است. هرچند که اسحاق جهانگیری، معاون اول دولت روحانی از «اراده کافی و انگیزه جدی» دولت روحانی «برای برخورد با مفاسد اقتصادی» خبر داده بود، اما اخبار حکایت از اعطای رانت ۶۵۰ میلیون یورویی توسط وزیر صنعت و معادن دولت روحانی و بانک مرکزی به یک شرکت بازرگانی می‌کرد.

این خبر که اولین بار دی ماه سال گذشته توسط خبرگزاری «تسنیم» منتشر گردید، از تفاهم‌نامه بانک مرکزی و یک شرکت بازرگانی خبر می‌داد. بر اساس این تفاهم‌نامه بانک مرکزی، به یک بانک خصوصی دستور داده بود که مبلغ ۶۵۰ میلیون یورو را بدون تعهد به «شرکت بازرگانی استوار سپید آسیا» به منظور «تأمین ارز کالاهای اساسی به‌صورت ثبت برات اسنادی مدت‌دار بدون تعهد» پرداخت کند.

این تفاهم‌نامه بین بانک مرکزی به‌عنوان تأمین‌کننده ارز در سررسید، یک بانک خصوصی به‌عنوان بانک عامل و شرکت بازرگانی «سپید استوار آسیا» به عنوان وارد کننده و نماینده شرکت‌های اشکان طیور غرب، مجتمع کارخانجات کشت و صنعت شمال و شرکت کشت و صنعت روغن نباتی ماهی‌دشت امضا شده است.

بر اساس یکی از بندهای این تفاهم‌نامه «این شرکت مجاز است کالاهای قید شده در قرارداد را وارد کشور کند و ارز آن را در سررسیدهای ۴، ۵ و ۶ ماهه پرداخت کند».

یک هفته بعد از انتشار این گزارش بود که احمد توکلی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس، گزارشی از این پرونده مطرح کرد. وی در گزارش خود از رانت‌های ویژه به بدهکار کلان بانکی به دستور وزیر صنعت خبر داد. وی در گزارش خود در صحن مجلس گفت: «در تاریخ ۲۹ آبان ۹۲، تفاهم‌نامه‌ای بین بانک مرکزی، شرکت متعلق به همان تاجر خاص و بانک پاسارگاد به عنوان بانک عامل این شرکت امضاء شده است. بانک مرکزی متعهد می‌شود به تأمین و فروش ۶۵۰ میلیون یورو برای آن تاجر. به این ترتیب وی می‌تواند کشتی‌های حامل بار خودش را تخلیه و بار را ترخیص کند بدون آنکه ارز از بانک مرکزی بخرد؛ بلکه مبلغ ۱۵۰ میلیون یورو را ۴ ماه بعد می‌خرد و ریالش را می‌دهد؛ مبلغ ۲۵۰ میلیون یورو را ۵ ماه بعد و ۲۵۰ میلیون یورو را نیز ۶ ماه بعد عمل می‌کند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی متعهد می‌شود که تا ۱۵۰ میلیون یورو ۴ ماهه، ۲۵۰ میلیون یورو، ۵ ماهه و ۲۵۰ میلیون یورو نیز ۶ ماهه، برای آن تاجر، معامله ارز را عقب بیندازد و در این مدت وی بارش را تخلیه و ترخیص می‌کند، آن را در بازار می‌فروشد و با پولش کاسبی هم می‌کند و بعد از چندین ماه ریال می‌دهد و ارز می‌خرد تا با فروشنده خارجی تسویه حساب نماید. امتیازی که به هیچ واردکننده خصوصی و دولتی داده نشده است.»

توکلی همچنین فاش کرد که در شکل‌گیری این تفاهم‌نامه که تنها ظرف سه روز کاری تصویب شده است دستور ویژه وزیر صنعت، معدن و تجارت دخیل بوده است.

اعضای هیات مدیره این شرکت بر طبق آگهی‌های روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران بهروز علاءالدینی ستاره منصوبی، منیره گودرزی هستند. بر طبق گزارش‌ها این شرکت بازرگانی واردات ۶۸ نوع کالا به ایران را انجام می‌دهد و فعالیت عمده آن در واردات دانه‌های روغنی، نهاده‌های دامی و گندم خوراکی است.

آن‌گونه که خبرگزاری‌های رسمی ایران گزارش داده‌اند، اگر چه نام شرکت بازرگانی «سپید استوار آسیا» و هیأت مدیران آن به عنوان رانت‌خواران این تفاهم‌نامه در میان است، اما «م.م» مدیرعامل و مالک پنج شرکت تولیدکننده روغن نباتی، یک کارخانه سیمان، یک کارخانه فولاد و یک شرکت کارگزاری در بورس و تاجر بزرگ کنجاله و دانه‌های روغنی ذی نفع اصلی در این معامله است.

خبرگزاری فارس در مورد این شخص می‌نویسد: «م. م» پسر یکی از تاجر بزرگ غرب کشور می‌باشد که که بزرگ‌ترین صادرکننده نخود کشور در روزگار خود بوده است. اما آقازاده ایشان بلافاصله پس از فوت پدر به بازارهای دیگری همچون واردت کنجاله، روغن نباتی، فولاد و... وارد می‌شود.»

سایت تقاطع نیز در گزارشی در همین رابطه به نقل از یک منبع آگاه این شخص را «جواد مدلل»، مالک گروه صنعتی «مدلل» معرفی کرد و «مجتمع کشت و صنعت و روغن نباتی ماهیدشت کرمانشاه»، «مجتمع کارخانجات روغن نباتی کشت و صنعت شمال»، «کارخانه سیمان سامان»، «آب آشامیدنی دالاهو»، «کارخانه خوراک دام و طیور کرمانشاه دانه» را از جمله دارایی‌های او دانست.

بر اساس این گزارش، آقای مدلل از طریق «شرکت بازرگانی سپیداستوار آسیا» به عنوان وارد کننده و به نمایندگی از شرکت‌های «اشکان طیور غرب»، «مجتمع کارخانجات کشت و صنعت شمال» و «شرکت کشت و صنعت روغن نباتی ماهیدشت» توانسته رانت ویژه ۶۵۰ میلیون یورویی را برای واردات روغن و مواد روغنی به دست بیاورد.

آخرین آقازاده، پسر قالیباف

دومین خبرساز الیاس قالیباف فرزند و مشاور شهردار تهران بود. فردی که بنا به گزارش‌ها علت اصلی بازداشتش، فساد مالی در شهرداری تهران است. هر چند که بعد از انتشار خبر بازداشت الیاس قالیباف، شهردار تهران در سخنرانی خود در مراسم تجلیل از کارگران شهرداری تهران ضمن انتقاد از این اخبار در خصوص فرزندش اعلام کرد که «پسر ما معلمی است که کارش را انجام می‌دهد و همه می‌دانند و می‌شناسند».

این در حالی است که به گزارش وبسایت «بهاران‌نیوز»، الیاس قالیباف مجموعه «شمس‌الشموس» و «مهر هشتم» را اداره می‌کند. موسسه‌ای که طبق آگهی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، به همراه چهار نفر دیگر که برخی از آن‌ها هم‌کلاسی‌های «الیاس» در مدرسه مفید و دانشگاه بوده‌اند با سرمایه اولیه «صد هزار تومان» در زمین نسبتاً بزرگی در یکی از مناطق خوش‌نشین تهران در منطقه سعادت آباد تاسیس شده است.

بر طبق این گزارش، الیاس قالیباف هم‌چنین، عضو هیات مدیره موسسه مطبوعاتی «سیمای مهر هستی» است که روزنامه «تهران امروز» را منتشر می‌کرده است. هرچند که این روزنامه به دلیل عدم جذب مخاطب و فقدان تاثیرگذاری و هزینه‌های بالا تعطیل شد. اما این موسسه، صاحب امتیاز چندین سایت خبری تحلیلی دیگر از جمله سایت‌های فردانیوز، شفاف و عصرایران و تعدادی دیگر از سایت‌های خبری مشهور نیز است به طوری که گفته می‌شود تنها بودجه ماهیانه سایت عصرایران ۳۰ میلیون تومان است. این موسسه بر طبق گزارش‌های رسانه‌ها، اقدام به خرید سایت‌های عصرایران، پارسینه، برداشت‌نیوز، شهرنیوز و چند سایت دیگر نیز نموده است.

از دیگر موارد مطروح در خصوص پرونده الیاس قالیباف در خصوص ارتباط اقتصادی با بانک زنجانی و رضا ضراب است. سایت تابناک در گزارشی مدعی شد شهردار تهران، بسیاری از پروژه‌های اقتصادی خود و ارتباط‌هایش با افرادی مانند بابک زنجانی و رضا ضراب از طریق الیاس صورت می‌داده است، از جمله آن «پروژه ایران زمین» که خود شهردار تهران ریاست جلسه کمیسیون ماده ۵ آنرا نیز برعهده داشته است و با تایید این پروژه باعث به وجود آمدن حادثه خیابان «گلستان» و «تذکری از سوی شورای شهر» به قالیباف شد.

سردار ۱۰۰میلیار تومانی

سومین خبرساز رانتی، محمد رویانیا، «رییس بازرسی ویژه معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح»، «مدیرعامل سابق باشگاه پرسپولیس» و «رییس پیشین ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت» و «فرماندهی اسبق پلیس راهنمایی و رانندگی» بود که پس از دوبار احضار به علت تخلف مالی، روز سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت بازداشت شد. او در تاریخ دوشنبه، ۱۵ اردیبهشت، در داسرای عمومی و انقلاب حاضر شد تا به طور هم‌زمان با سعید شیرینی به سوالات بازپرس پرونده پاسخ بدهد. سعید شیرینی، سرپرست تیم پرسپولیس در زمان مدیریت رویانیا، یکی از چهره‌های نزدیک به او بود که از اسفند سال گذشته در بازداشت به سر می‌برد. هر چند که رویانیا معتقد است که «داسرا رفتن جرم نیست» و قوه قضاییه و داسرا را خانه خود می‌داند.

اما محسنی اژه‌ای در آخرین نشست خبری خود در خصوص خبر بازداشت وی گفت: «این پرونده در داسرا در حال رسیدگی است و تاکنون هشت نفر در این پرونده مطرح هستند که پنج نفر از آنان با وثیقه آزاد شده‌اند، اما سه تن از متهمان در بازداشت هستند و تحقیقات در خصوص این پرونده ادامه دارد اما تا کنون کیفرخواستی برای آن‌ها صادر نشده است.»

هر چند که ابعاد اتهامات و تخلفات احتمالی سردار زیاد است، اما عمده دلیل و تخلف سردار درباره نحوه هزینه ارز و اعتبارات در ستاد مدیریت حمل و نقل به نظر می‌رسد به طوری که آمارهای ارائه شده از سوی این ستاد در خصوص «از رده خارج شدن خودروهای فرسوده» بسیار اشتباه و غیرواقعی است.

این ابهامات که از دی ماه ۹۱ و در پی طرح نمایندگان مجلس در خصوص طرح تحقیق و تفحص از ستاد مدیریت مصرف سوخت مطرح و با رأی ۱۶۳ تصویب شد، باعث توجه رسانه‌ها و نمایندگان به ستادی که در سال‌های فعالیت خود از حاشیه امن برخوردار بود گردید.

نادر قاضی‌پور، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس با تأکید بر این که «رویانیان باید پاسخگو ی عملکرد خود در ستاد باشد»، گفته بود: «بر اساس آمار ارائه شده، از نیم میلیون کارت سوخت صادر شده اطلاعی نداریم.» هرچند هنوز این تفحص به ثمر ننشسته بود که رویانیان با حضور در دفتر بقایای رییس دفتر احمدی‌نژاد به دلیل خستگی از کار از سمت خود استعفاء داد.

اما یکی دیگر از اقدامات رویانیان که در آن زمان مورد انتقاد قاضی‌پور هم قرار گرفته بود، در زمینه خودروهای فرسوده است. وی در اظهارنظری در این خصوص گفته بود: «بر چه اساس خودروهای عتیقه که باید به موزه‌ها برود اسقاط شده‌اند. نمی‌توان پذیرفت آمارهای ارائه شده از جانب ستاد به نمایندگان اشتباه باشد. در بندی از این گزارش تعداد دستگاه‌های از رده خارج شده را یک میلیون و ۳۰۰ هزار خودرو ذکر کرده‌اند در صورتی که در بند دیگری آمار خودروهای از رده خارج شده یک میلیون و ۲۵۰ هزار دستگاه اعلام شده است. پس این ۵۰ هزار خودرو کجا است؟»

تخلفاتی که بعد از بررسی و به گزارش رسانه‌ها نام شرکت «صدرا خودرو» و برادران قویدل را به عنوان یکی از عاملان اصلی این فساد مطرح کرد. شرکتی که در زمینه واردات خودرو و همچنین تعویض خودروهای فرسوده کار خود را آغاز کرد و تحت پوشش ستاد سوخت به مدیریت رویانیا عهده‌دار تعویض خودروهای فرسوده شد؛ طرحی که بنا داشت خودروهای فرسوده را از مردم تحویل گیرد و یک خودرو جدید با وام ۱۵ درصد به آن‌ها تحویل دهد. اما هیچ خودرویی به متقاضیان تحویل داده نشد.

اما شرکت صدرا و برادران قویدل تنها عاملان این فسادها نبودند به طوری که هفته‌نامه حاشیه، منسوب به مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری هم در گزارشی در خصوص خودروهای فرسوده نام «صدرا سیستم پاسارگاد» به مدیر عاملی عبدالله تفرشی را به عنوان یکی دیگر از شرکای رویانیا مطرح کرد؛ شرکتی که مدیرعامل آن در اظهارنظری در خصوص رویانیا گفته بود: «اگر او نبود تمام برنامه‌های‌مان به هم می‌ریخت.»

هفته نامه حاشیه در گزارش خود مدعی شده بود که شرکت ”صدرا سیستم پاسارگاد“ از همان رانتهی استفاده می‌کند که برادران قویدل استفاده کردند. این شرکت در زمان مدیرعاملی رویانیاں در باشگاه پرسپولیس قراردادی را با یک شرکت بین‌المللی تولید ورق‌های گالوانیزه و آلومینیومی در خاورمیانه منعقد کرده بود که براساس آن شرکت بین‌المللی که ورق‌های گالوانیزه و آلومینیومی تولید می‌کند، نمایندگی انحصاری خود را در ایران دایر می‌کرد و سود فروش محصولات این شرکت هم عاید باشگاه پرسپولیس می‌شد.

اما با وجود همه این اتهامات که رقمی معادل ۱۷۰ میلیارد تومان تخلف مالی را متوجه سردار می‌کرد تنها بیست و چهار ساعت از قرار بازداشتش، رویانیاں با وثیقه‌ای صد میلیارد تومانی آزاد شد.

۱۲۰ میلیارد ریال تصرف غیر قانونی در وجوه دولتی

خبرساز رانتهی دیگر کارمندان یکی از سازمان‌های دولتی استان فارس بودند که رییس کل دادگستری این استان ضمن اعلام خبر اختلاس میلیاردی این افراد از بازداشت آنها خبر داد. وی در این خصوص گفت: «در یکی از سازمان‌های این استان و در زمان دولت قبل، حقوق و اموال تضييع شد و تصرف غیرقانونی در ۱۸۵ میلیارد ریال وجوه دولتی رخ داد.»

دادسرای عمومی و انقلاب شیراز علیه سه مدیر پیشین و پنج کارمند یکی از سازمان‌های دولتی استان فارس کیفرخواستی صادر کرد. ذبیح‌الله خداییان رییس کل دادگستری استان فارس گفت: «۱۲۰ میلیارد ریال تصرف غیر قانونی در وجوه دولتی، ۶۰ میلیارد ریال تضييع حقوق و اموال دولتی و پنج میلیارد ریال هم اختلاس عناوین مفاسدی است که در این سازمان رخ داده است. در بخشی از این تخلفات ۶۰ میلیارد ریال از اعتبارات عمرانی یا تملک سرمایه در بخش جاری هزینه شده و ای نجابجایی اعتبارات بدون مجوز صورت گرفته است.»

او گفت: «سندسازی و پرداخت حقوق فوق‌العاده به برخی از افراد در این زمینه محرز و کیفرخواست مربوط به این اتهام، صادر و اتهامات به متهمان تفهیم شده است.»

رانته خواران محصولات پتروشیمی

خبر رانتهی دیگر خبری به نقل از شانا، خبرگزاری رسمی وزارت نفت بود که از دستور وزارت صنعت، معدن و تجارت برای خروج محصولات پتروشیمی از بورس حکایت داشت. بر اساس این دستور، پتروشیمی‌ها مختار خواهند بود محصولات خود را از طریق بورس کالا و یا خارج از چارچوب بورس عرضه کنند.

حسینی، عضو هیأت رییس انجمن صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی با اشاره به این‌که این بخش‌نامه با فشار «برخی مدیران پتروشیمی» صورت گرفته آن را «نوعی بازگشت به عقب» دانست و به خبرگزاری ایسنا گفت: «اگر معاملات بورس دارای ایراداتی است، باید در خود بورس حل شود نه آن‌که دوباره به سیستم حواله‌ای با آن همه زد و بند و فساد بازگشت.»

این عضو هیأت رییس انجمن صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی در پاسخ به این پرسش که چرا برخی از شرکت‌های پتروشیمی به دنبال خروج معاملات محصولات‌شان از بورس کالا هستند، گفت: «برای جواب به این پرسش تنها به یک کلمه می‌رسیم و آن ”رابطه“ است. فکر کنید زمانی که بورس کالا وجود نداشت بسیاری از تولیدکنندگان هر طور که دل‌شان می‌خواست محصولات را به خریداران می‌فروختند اما از زمانی که بورس کالا آمد و همه چیز شفاف شد، مدیرهای بازاریابی آن شرکت‌ها هیچ کاره شدند و سودهای کلان و بادآورده فراموش شد.»

این دستور به گفته‌ی حسینی باعث خواهد شد «زد و بند در صنعت پتروشیمی» دوباره آغاز شود و رانته‌های عظیم بازار پتروشیمی، فساد و رابطه را بر معاملات حاکم خواهد کرد.

رانته خوار ۲ هزار میلیاردی نفتی

خبرساز رانتهی دیگر، مدیرعامل یکی از شرکت‌های زیرمجموعه صندوق بازنشستگی وزارت نفت، شرکت نفت جی است که به فساد گسترده اقتصادی و سوءاستفاده مالی متهم است. وی پس از برکناری از مدیرعاملی شرکت یاد شده در آذرماه سال ۹۱، به همین اتهامات بازداشت شد.

موسوی‌نژاد، عضو کمیسیون انرژی مجلس که هفته گذشته خبر از پرونده فساد ۴۰۰ میلیارد تومانی در یک شرکت نفتی زیرمجموعه «صندوق بازنشستگی وزارت نفت» و رسیدگی به آن در «قوه قضاییه» را داده بود در همین خصوص گفت: «منابع آگاه از نقش یک مفسد مشهور اقتصادی که به ده‌کار ۲ هزار میلیارد تومانی نظام بانکی شهره است، در پشت پرده این فساد خبر می‌دهند.»

این فرد که رسانه‌ها او را ”ف.ف“ معرفی کرده‌اند در زمان ریاست علی‌رضا علی احمدی، عضو کابینه اول احمدی‌نژاد و رییس وقت صندوق‌های بازنشستگی وزارت نفت، به این وزارتخانه راه یافته و در پالایشگاه ”جی“ صاحب کرسی مدیریت شده است.

به گزارش تابناک پرونده‌ی فساد اقتصادی این فرد در زمان مدیریتش بر شرکت یادشده در نهادهای نظارتی مختلف از جمله سازمان بازرسی کل کشور تشکیل شده و هم‌چنین «ده‌ها» پرونده برای او در «مراجع قضایی» مفتوح است.

بنا بر این گزارش، پس از گذشت دو ماه از بازداشت ”ف.ف“، دادگستری اصفهان خبر از بازداشت فردی به نام «الف» را در ارتباط با این پرونده داد. این فرد به همراه فرزندش متهم به فساد ۷۰ میلیارد تومانی است.

”ف.ف“ که با پیگیری اسامی مدیران ”شرکت نفت جی“ و آگهی‌های روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران کسی جز فریبرز فیروزبخت نیست به خاطر فساد مالی در زمان مدیریتش در شرکت «سازگستر» نیز پرونده مفتوحی در نهادهای نظارتی دارد.

کلاهبرداری میلیاردی از مشتریان خودرو

از خبرسازان دیگر فساد مالی هفته، یکی از نمایندگی‌های شرکت ایران‌خودرو مشهد بود.

خبرگزاری ایسنا در گزارش خود شخصی به نام “ه” را به عنوان عامل این کلاهبرداری معرفی کرده و نوشته که او در اواخر سال ۹۱ با تاسیس نمایندگی مجاز تویوتا و ایران‌خودرو، اقدام به فروش خودرو با شرایط ویژه می‌کند اما این نمایندگی پول متقاضیان خودرو را به جای واریز به حساب ایران‌خودرو، به حساب حقیقی نمایندگی انتقال می‌داده است.

بر این اساس از شهریور ماه سال گذشته که تقاضای مشتریان این نمایندگی برای عدم تحویل خودرو بی‌جواب می‌ماند، متقاضیان متوجه این کلاهبرداری شده و اقدام به پیگیری پرونده و شکایت می‌کنند و در نتیجه حکم جلب آقای “ه” و برخی از هم‌کاران وی صادر می‌شود.

“ه” که با بررسی اسامی نمایندگان ایران‌خودرو در مشهد، معلوم می‌شود فرشاد هودانلویی، مدیرعامل شرکت خودروتابان مشهد، نمایندگی ۳۰۷۲ است، به خاطر روند کند این پرونده در دستگاه قضایی، با دادن چک حساب مسدود “بانک دی” خود به برخی از شاکیان جهت جلب رضایت آنان، اقدام به کلاهبرداری مجدد از این افراد کرده است.

در حال حاضر و پس از گذشت حدود یک سال از این کلاهبرداری، تعداد شاکیان این نمایندگی در دادگستری “شهید قدوسی” مشهد حدود ۱۱۸ نفر و مبلغ کلاهبرداری شش میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان گزارش شده است. شاکیان «کند بودن روند قضایی» را علت بی‌نتیجه بودن این پرونده در دادگستری می‌دانند.

محمدعلی رحمانی، یکی از وکلای مال‌باختگان با اشاره به این‌که هیچ‌یک از موکلانش تا کنون به پول خود نرسیده‌اند، اظهار داشت: «تاریخ برگزاری دادگاه ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اسفند ۹۲ بود و در حال حاضر قاضی پرونده تمام اظهارات شاکیان را شنیده است، اما تاریخی برای جلسه بعدی دادگاه در نظر گرفته نشده است.»

بازداشت متهم اختلاس ۱۰۰ میلیاردی

از دیگر خبرهای مربوط به فساد مالی، خبر بازداشت یکی از متهمان اصلی اختلاس چند میلیاردی در گمرک بندر بوشهر بود. پرونده این اختلاس که از اواخر سال ۹۱ در مرجع قضایی مفتوح و روند دادرسی آن اوایل سال ۹۲ از طرف دادرسی بوشهر آغاز شد، حکایت از آن داشت که چند تن از کارکنان اداره کل گمرکات بوشهر مدت‌ها با سوءاستفاده از فیش‌های وجوه واریزی عوارض ترخیص خودروهای خارجی که می‌بایست با هر یک از این فیش‌ها یک خودرو را ترخیص کنند، چندین خودرو را ترخیص و پول عوارض آن را به حساب شخصی خود واریز می‌کرده‌اند.

رییس کل دادگستری استان بوشهر در این خصوص گفته: «تاکنون بیش از ۵۰ میلیارد تومان اختلاس در این پرونده محرز شده و اسناد دیگری نیز در دست بررسی است. این پرونده دو متهم اصلی دارد که یکی از متهمان پیش از این دستگیر شده بود و متهم دیگر که نقش اصلی و اولیه در این اختلاس داشته متواری شده است.»

حسین ذوالفقاری، فرمانده مرزبانی ناجا، نیز ضمن اعلام خبر بازداشت «ح خ» ۳۹ ساله، اهل یکی از شهرستان‌های استان فارس و کارمند این کمرگ که به گفته‌ی وی از «متهمان اصلی این پرونده است»، بیان داشت: «این فرد که مرتکب اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی شده و مدت زیادی تحت تعقیب بود و حتی ادعا شده بود که به تایلند فرار کرده است، هفته گذشته با اقدامات سنگین اطلاعاتی توسط دریابانی بوشهر و با همکاری نیروی انتظامی استان فارس دستگیر شد.»

اما موضوع این پرونده مربوط به سال ۸۶ تا ۹۱ است، سال‌هایی که “ابوالفضل اکبرپور” تصدی مدیریت کل گمرکات استان بوشهر را به عنوان ناظر بر عهده داشت. مدیری که برخی رسانه‌ها او را به عنوان مداح و روضه‌خوان در هیأت‌های مذهبی معرفی کرده‌اند. وی متولد سال ۱۳۴۹ در شهر اصفهان است و تا قبل از حضور در بوشهر، ناظر گمرکات استان سیستان و بلوچستان و مدیرکل گمرک زاهدان بود. هرچند که اکبرپور دخالت در این فساد اقتصادی را رد کرده است اما با برکناری وی و انتقال وی به تهران شایعه‌ی دخالت وی در این اختلاس قوت گرفت.

سهام‌دار ۳۸ شرکت، مشاور “وزیر راه” شد

خبرساز بعد حوزه مالی، حسین عبده تبریزی، مشاور “وزیر راه و شهرسازی” در “امور مدیریت و تامین مالی” است؛ کسی که به گفته “حسین‌علی حاجی دلیگانی”، عضو مجلس شورای اسلامی، بیشترین نقش را در سیاست‌های دولت در حوزه مسکن دارد.

هفته گذشته بود که این عضو مجلس با طرح سوال از عباس آخوندی درباره علت توقف مسکن مهر، به کنایه از فردی سخن گفت که در ۳۸ شرکت سهام‌دار است و به فکر بی‌خانمان‌ها نیست. **به** گزارش مشرق طبق اسناد روزنامه رسمی، آقای عبده تبریزی در بیش از ۳۰ شرکت و موسسه تجاری دارای مناصب مهمی در سطح هیأت مدیره، مدیرعاملی یا دبیرکلی است.

این گزارش با اشاره به سمت‌های آقای تبریزی در ادامه می‌پرسد: «هرچند فعالیت در بخش خصوصی، ایراد قانونی ندارد اما این سوال مطرح است آیا آقای عبده تبریزی با این همه سمت شغلی، فرصت مشاوره به وزیر راه را دارد؟ آیا منافع ۳۰-۴۰ شرکتی که آقای عبده تبریزی در آن‌ها سهام‌دار است و تعدادی از آن‌ها در حوزه ساخت و ساز مشغولند، در مشاوره‌های او تاثیرگذار نیست؟»

دستگیری خاوری ار حرف تا واقعیت

خبرساز دیگر حوزه فساد مالی، محمودرضا خاوری، مدیرعامل پیشین بانک ملی و یکی از عاملان اصلی فساد مالی سه هزار میلیاردی بود.

مسعود رضوانی، رییس اینترپل ایران، ضمن خبر از پیگیری برای استرداد محمودرضا خاوری گفت: «در پی مذاکره با رییس اینترپل کانادا در اتاوا در خصوص استرداد خاوری، آن‌ها قول همکاری داده‌اند.»

رضوانی که در حاشیه جشنواره‌ای در روز ۱۸ اردیبهشت‌ماه سخن می‌گفت، افزود: «مدارک استرداد آقای خاوری و پیگیری‌ها برای دستگیری‌اش آماده است و مشغول پیگیری این موضوع هستیم تا نتایج مورد نظرمان حاصل شود.»

محسنی اژه‌ای نیز روز شنبه ۲۰ اردیبهشت در اظهارنظری در خصوص آقای خاوری و سایر متهمان به روش‌های مختلف در خارج کشور گفت که «اگر برگردند حتما به نفع‌شان خواهد بود.»

رییس اینترپل ایران در عین حال گفته یکی از متهمان «پرونده سه هزارمیلیاردی» که «در امارات بازداشت شده اما به قید وثیقه آزاد بود مجددا دستگیر و روز چهارشنبه به ایران بازگردانده شد.»

این فرد که در شماره‌ی روز ۱۸ اردیبهشت‌ماه روزنامه اعتماد، چاپ تهران، «ح - س» معرفی شده، «۴۵ سال دارد، متولد بابل است و به جرم خیانت در امانت، اختلاس و رشوه تحت تعقیب بوده است.»

المائیتور نیز در گزارشی با توجه به عدم بازگرداندن خاوری از سوی کانادا نوشت: «دستگیری خاوری می‌تواند موجب تقویت موضع روحانی در داخل ایران شود. محمودرضا خاوری، از متهمان پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی است که در مهر ماه سال ۱۳۹۰ به بریتانیا و سپس به کانادا رفت. رسیدگی به پرونده فساد بانکی سه هزار میلیاردی از مرداد ماه سال ۱۳۹۰ آغاز شد؛ از جمله چهار نفر در پی آن به اعدام و دو نفر به حبس ابد محکوم شده‌اند.»

بدهکاران کلان بانکی کیستند؟

از خبرهای دیگر مربوط به حوزه مالی، خبر اعلام میزان معوقات بانکی و اسامی این افراد بود.

هر چند که تنها مدت کمی از آغاز نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۴، موضوع معوقات بانکی مورد توجه قرار گرفت، اما در آن دوران نه تنها در این خصوص پیگیری صورت نگرفت بلکه پرونده‌های مالی دیگری مانند ویژه‌خواری ۳۰۰۰ میلیاردی نیز به آن اضافه شد.

در این میان، روز ۱۵ اردیبهشت‌ماه، معاون اول روحانی با بیان اینکه هم‌اکنون مجموع مطالبات معوق بانک‌ها به ۸۲ هزار میلیارد تومان رسیده است، گفت: «۵۷۵ نفر به‌عنوان بدهکار کلان بانکی شناسایی شده‌اند و اسامی این افراد به قوه قضاییه ارسال شده است.»

«بنا بر این گزارش، ۹۸۸ نفر از این افراد، بدهی بالای ۱۰ میلیارد تومان و ۵۳۲ نفر دیگر آن‌ها بدهی بالای ۵۰، ۱۰۰، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ میلیاردی دارند. هرچند که تا کنون، هیچ نامی از این افراد در رسانه‌ها منتشر نشده است.»

صرامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره‌ی عدم انتشار نام این افراد گفت: «بدهکاران دانه‌درشت به سیستم بانکی کشور به آسانی قابل شناسایی هستند، اما به دلیل این‌که اسامی در اختیار برخی قرار گرفته که خودشان نیز به بانک‌ها بدهکارند، در عمل به این موضوع رسیدگی جدی نمی‌شود.»

وی در خصوص چگونگی شکل‌گیری این رقم از معوقات و بدهی‌ها خاطرنشان کرد: «متأسفانه برخی از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی که در بدنه دولت‌ها بوده‌اند، توانسته‌اند بدون ارائه ضمانت و وثیقه به بانک‌ها، به نام شرکت‌های وابسته و شبه دولتی با لابی‌گری تسهیلات و وام‌های کلان دریافت کنند و همین باعث شده که وصول بدهی بانک‌ها مشکل شود.»

این در حالی است که «افضلی فرد»، سخنگوی کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی، ضمن تاکید بر این‌که «بنا نداریم اسامی بدهکاران بانکی را اعلام کنیم» گفت: «روز یکشنبه جلسه‌ای با حضور بدهکاران دانه‌درشت بانکی و مدیران اعتباری بانک‌ها به منظور پی‌گیری مصوبات اسفند ماه کمیسیون برگزار شد، و مقرر شد ۲۵ بدهکار بزرگ بانکی تا پایان تیر ماه بدهی خود را تسویه کنند.»

مشاوره ۶۰۰ میلیون تومانی

از دیگر خبرهای مالی، خبری در خصوص دو حق مشاوره به مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان در یک شرکت خودروسازی است.

محمدعلی اسفنانی، سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی ضمن ابراز نگرانی از وضعیت «اسفبار» خودرو در ایران گفت: «نه تنها کیفیت خودروهای داخلی نامناسب است، بلکه هیچ دستگاهی در قبال اشکالات خودروها پاسخگو نیست.»

وی با اشاره به حادثه‌ی آتش‌سوزی اتوبوس اسکانیا گفت: «صدها کامیون "هوو" و "دانگ فانگ" بی‌کیفیت چینی مردم را زیر چرخ‌های خودش له می‌کند، هزاران خودرو سواری بی‌کیفیت آتش می‌گیرد، واژگون می‌شود و یا به دلایل نقص فنی تصادف‌های بدی می‌کند، اما کسی جوابگو نیست.» اسفنانی با تاسف از این‌که قیمت خودروها سرسام‌آور شده افزود: «متأسفانه قیمت خودرویی که ۱۰ سال قبل تولید شده، از قیمت خودرو صفر کیلومتر در همان سال بالاتر شده است.»

وی با تاکید بر اینکه در کشور ما فقط به «منفعت خودروساز» توجه شده است این عامل را باعث انحصار این بازار توسط «۳ یا ۴ شرکت» دانست و آن را به زیان «مصرف‌کننده» عنوان کرد.

سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی ضمن ابراز تاسف از خودروسازی ایران گفت: «امروزه رقم‌های وحشتناکی در خودروسازی‌ها رد و بدل می‌شود که هیچ دلیل منطقی برای آن وجود ندارد.»

وی اضافه کرد: «من دو ابلاغ یا حکم ریالی برای دو مشاور در این خودروسازی‌ها را دیدم که به غیر از فساد برداشت دیگری از آن نمی‌شود. تصور کنید که این دو نفر فقط در حد مشاوره بودند که یکی از آن‌ها ۲۷۰ میلیون تومان و دیگری ۳۳۰ میلیون تومان دریافتی دارد.»

رانت در باشگاه استقلال

ا خبر رانتی دیگر مربوط به یک رانت اجتماعی است.

هفته گذشته بود که وزارت ورزش اعضای جدید هیات مدیره باشگاه استقلال را معرفی کرد. بر طبق تصمیم این وزارتخانه، پندار توفیقی، منصور پورحیدری، بهرام افشارزاده، مقداد نجف‌نژاد، صادق‌پور، مسعود معینی، سیف افجه‌ای، صاحب پناهی و رضا نثاری به عنوان اعضای جدید این هیات مدیره معرفی شدند.

هرچند که امیررضا خادم، «معاون وزارت ورزش و جوانان» در دولت یازدهم که مامور ویژه‌ی وزیر در امور دو باشگاه استقلال و پرسپولیس است در نخستین جلسه هیأت مدیره باشگاه استقلال «مسیر انتخاب» اعضای جدید را «معقول» خواند، اما گزارش‌ها از رابطه سببی پندار توفیقی با امیررضا خادم حکایت دارد.

به نوشته‌ی وبسایت «خبرآنلاین»، همسر پندار توفیقی با همسر امیررضا خادم نسبت فامیلی دارد. توفیقی که مدیرعامل شرکت مهندسی مشاور پرتو آذرپاد (PACE) است، بدون تایید یا تکذیب این نسبت، به خبرآنلاین گفته: «من نمی‌دانم این بچه‌های خبرنگار دنبال چه چیزی می‌گردند. حرف من این است که اجازه بدهید که استقلال و پرسپولیس آرامش داشته باشند و به راه‌شان ادامه بدهند.»

اما جستجویی در آگهی‌های روزنامه رسمی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که رابطه توفیقی و خادم تنها یک رابطه فامیلی نیست، به طوری که این دو در سال ۱۳۸۸ به عنوان دو عضو هیات مدیره «شرکت مهندسی مشاور پرتو آذرپاد» با هم رابطه‌ی کاری نیز داشته‌اند.

احداث پروژه تجاری به جای ایستگاه مترو

خبر رانتی دیگر مربوط به واگذاری محل احداث یکی از ایستگاه‌های متروی تهران به «شرکت اطلس ایرانیان» بود. این شرکت متعلق به «بنیاد تعاون سپاه پاسداران» ضمن تغییر کاربری این زمین، در حال احداث پروژه تجاری بزرگ خود به نام «اطلس مال» است.

شرکت اطلس ایرانیان در اردیبهشت ۱۳۶۵ تاسیس و از سال ۱۳۸۴ فعالیت‌های خود را «با تمرکز بر سرمایه‌گذاری در حوزه ساختمان‌های مسکونی، اداری و تجاری» دنبال نموده است. اعضای هیأت مدیره این شرکت آیت‌الله ابراهیمی، فرهاد روزخوش، محمدعلی شایسته‌نیا، سید جواد محمودی و محمدرضا فهیمی هستند و عمده سهام این شرکت در حال حاضر متعلق به «بانک انصار» است.

به گزارش تقاطع، این بانک که وابسته به بنیاد تعاون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است با بیش از ۷۰۰ شعبه در سراسر کشور، ابتدا در قالب «صندوق پس‌انداز و قرض‌الحسنه انصارالمجاهدین» فعالیت خود را آغاز کرد و در خرداد سال ۱۳۸۹ با اخذ مجوز از بانک مرکزی تبدیل به یازدهمین بانک خصوصی ایران شد.

وزارت خزانه‌داری آمریکا در دسامبر سال ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹) «بانک انصار» را به اتهام ارائه خدمات بانکی به سپاه پاسداران در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. اتحادیه اروپا نیز این بانک را در ماه می ۲۰۱۱ (خردادماه ۱۳۹۰) به ظن ارتباط با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی تحریم کرد.

«بنیاد تعاون سپاه» پس از «بانک انصار» در «صندوق مهر ایرانیان» که مدتی بعد به بانک «مهرایرانیان» تبدیل شد نیز سرمایه‌گذاری مستقیم انجام داده است.

پروژه اطلس مال با شش طبقه پارکینگ، ۱۹ طبقه واحدهای اداری و تجاری، زیربنای تجاری ۲۱ هزار و ۸۴۱ متر، ۳۰۰ واحد فروشگاه‌ی، زیربنای اداری ۲۴ هزار و ۴۵ متر، ظرفیت حداقل یک هزار و ۴۴۰ خودرو در پارکینگ اختصاصی و زیربنای کل ۱۳۶ هزار و ۹۶۶ متر بنا به گزارش خبرآنلاین بیش از یک هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان قیمت‌گذاری شده است.

اعدام متهم اصلی فساد بانکی ۳ هزار میلیارد تومانی

یکی دیگر از خبرهای مربوط به حوزه رانت، خبر اعدام مه‌آفرید امیرخسروی از متهمان رانت سه هزار میلیاردی بود.

پایگاه اطلاع‌رسانی دادسرای عمومی و انقلاب تهران اعلام کرد حکم اعدام مه‌آفرید امیرخسروی فرزند منصور، سحرگاه روز شنبه، سوم خردادماه ۱۳۹۳ در محل زندان اوین اجرا شده است.

بنا بر این گزارش مه‌آفرد به اتهام «افساد فی‌الارض از طریق شرکت در اخلال در نظام اقتصادی کشور با تبانی و فساد در شبکه بانکی و توسل به روش‌های متقلبانه و مجرمانه و اخذ میلیاردها تومان وجوه غیرقانونی و شرکت در پول‌شویی و پرداخت رشوه»، به اعدام محکوم شده بود. حکمی که در آن به استفتاء اخذ شده از نوری همدانی و مکارم شیرازی دو مرجع تقلید ساکن قم استناد شده بود؛ هرچند که این دو نفر از آن اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند.

همسر و وکیل امیرخسروی به خبرگزاری‌ها گفته‌اند که این حکم بدون اطلاع آن‌ها اجرا شده است. وبسایت تقاطع نیز به نقل از یک منبع نزدیک به خانواده امیرخسروی نوشته که او در روزهای اخیر برای انجام اعتراف تلویزیونی علیه شماری از مقامات حکومتی تحت فشار قرار داشته است. این منبع علت اجرای حکم را «اختلافات داخلی میان مقامات قوه قضاییه جمهوری اسلامی» عنوان کرد.

مه‌آفرید خسروی که فعالیت مالی خود را به همراه برادرانش از سال ۱۳۸۴ و با راه‌اندازی و اداره یک گاوداری آغاز کرد، توانست «شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا» را در ۲۸ خردادماه ۱۳۸۵ با سرمایه ۵۰ میلیون تومانی راه‌اندازی کند. این شرکت در سال ۸۹ توانست ۹۶/۹۴ درصد از سهام ماشین‌سازی لرستان، ۲/۹۵ درصد از سهام گروه صنعتی فولاد ایران، ۹۵ درصد از سهام مهندسی خط و ابنیه فنی راه‌آهن (تراورس) و ۵/۳۹ درصد از سهام فولاد اکسین خوزستان را خریداری نماید.

او که متهم به اختلاس، استفاده از تسهیلات ویژه و زمین‌خواری بود بخشی از فعالیت‌های خود را برای مقابله با تحریم‌ها عنوان کرد و در جلسات دادگاه خود ضمن نام بردن از افرادی چون محسن رضایی و علاءالدین بروجردی اقدامات خود را با اطلاع «همه مسوولان» دانست.

خسروی همچنین برخی مسوولان دولتی را متهم به «باج‌خواهی» کرده و در جریان دفاعیات خود گفته بود: «آقایانی از کمیسیون امنیت ملی مجلس، قوه قضاییه، کمیسیون برنامه و بودجه همگی باید در دادگاه حاضر شوند و بگویند که چندین بار بنده به آن‌ها اعلام کردم که عده ای از من باج می‌خواهند.»

بعد از صدور حکم اعدام برای امیرخسروی، صادق زیباکلام، روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه، در یادداشتی در خصوص او نوشت: «من وارد جزییات نمی‌شوم اما اگر حتی ثلث آنچه که وی در آن ۵۰ صفحه آورده درست باشد، در آن صورت او نه تنها جرمی مرتکب نشده، بلکه باید به وی نشان لیاقت برای خدمت به اقتصاد کشور نیز داده شود. اما در عمل وی محکوم به اعدام شده است. البته دادگاه همان‌طور که گفتیم بیشتر قصدش سیاسی و اجتماعی و ارضاء افکار عمومی بود تا رسیدگی به اینکه واقعا چه اتفاقاتی افتاده و چه نیفتاده.»

محسنی‌اژه‌ای دادستان کل کشور و سخنگوی قوه‌ی قضاییه سه روز پیش با حضور در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در خصوص این پرونده گفته بود: «افرادی در سطح مدیران عالی بانک‌ها، معاون رئیس قوه قضائیه، رئیس حفاظت اطلاعات قوه قضائیه و تعدادی از نمایندگان مجلس تحت تعقیب قرار گرفتند.»

وی همچنین اضافه کرد که «اگر فساد مالی با فساد سیاسی با هم ممزوج شد می‌تواند برای نظام خصوصا نظام اسلامی گرفتاری‌های جدی ایجاد کند.»

اما محمد جهرمی، مدیرعامل سابق بانک صادرات ایران که در جریان فساد مالی ۳ هزار میلیارد تومانی از این سمت برکنار شد، درباره علت فرار «راحت» محمود خاوری، مدیرعامل وقت بانک ملی از کشور در گفتگویی با روزنامه اعتماد گفت که «این سوال را از آقای محسنی‌اژه‌ای پرسید. نگذاشتند ایشان توسط دادگستری خوزستان دستگیر شوند. اگر دستگیر شده بود، قطعا فردای آن روز به انگلستان نمی‌رفت و فرار نمی‌کرد و امروز روند رسیدگی به پرونده کامل‌تر می‌شد.»

اما در مهرماه ۹۱ بود که وبسایت بامدادخبر، در گزارشی جواد الله‌قدمی، شوهر خواهر غلام‌حسین محسنی‌اژه‌ای، را به عنوان یکی از عاملان فرار خاوری معرفی کرد و نوشت: «در آخرین روزهای شهریورماه ۹۰، دادستان اهواز که مسوولیت رسیدگی به این پرونده را بر عهده داشت، محمودرضا خاوری را به عنوان متهم پرونده احضار، و دستور بازداشت او را صادر کرده بود که در این میان، «جواد الله قدمی»، داماد (شوهر خواهر) محسنی‌اژه‌ای که وکالت خاوری را بر عهده داشت، با دستور ویژه دادستان کل کشور، مانع از اجرای این حکم شده و با خریدن زمان، مقدمات خروج مدیرعامل وقت بانک ملی از کشور را فراهم می‌کند تا او سه روز بعد، به بهانه ماموریت، عازم انگلستان شود و پس از آن به کانادا فرار کند.»

فروش مکالمات تلفنی توسط مخابرات

خبر رانتی دیگر مربوط به کارمندان مخابرات اصفهان بود که به گفته حسین کشایی مدیرعامل مخابرات اصفهان اقدام به «فروش مکالمات» شهروندان به «افرادی خاص» نموده‌اند. وی در گفتگوی خبری خود ضمن اشاره به این موضوع گفت: «در چند ماه گذشته پرونده‌ای در این زمینه مطرح شد که برخوردهای لازم با این افراد صورت گرفت و آمادگی برخورد شدیدتر و بیشتر نیز وجود دارد.»

وی با اشاره به «سوگند» کارمندان برای «امانتداری» از اطلاعات خصوصی شهروندان اظهار داشت: «همان‌طور که در برخی از ادارات دیگر نیز به رغم سوگند یاد کردن کارکنان آن، تخلفاتی می‌کنند، در شرکت مخابرات نیز ممکن است افرادی دست به تخلفاتی بزنند.»

هر چند که این مدیر از برخورد با این کارمندان خبر داده بود اما این سوال هنوز بی‌جواب مانده بود که با چه مجوزی مخابرات اصفهان اقدام به شنود و ضبط مکالمات شهروندان کرده است.

اما مدتی کوتاهی از انتشار این خبر نگذشته بود که این خبر از روی سایت برخی خبرگزاری‌ها حذف و با تکذیب آقای کشایی روبه‌رو شد. این مدیر عامل ضمن رد هر گونه فروش مکالمات تلفنی به تابناک گفت: «نه تنها تخلفی در این شرکت رخ نداده که بخواهد به برخورد با کارمندان منجر شود، بلکه اساسا ضبط مکالمات درست نیست.»

کلاهبرداری نیم میلیاردی افسر نیروی انتظامی

از دیگر اخبار فساد مالی خبری مربوط به کلاهبرداری افسر نیروی انتظامی در استان گلستان بود. به گفته‌ی سرهنگ اکبری، رییس پلیس آگاهی گلستان، این فرد با تاسیس یک شرکت و بستن قرارداد خرید با برخی از فروشگاه‌های سطح شهر گرگان، اقدام به کلاهبرداری می‌کرده است.

بنا بر این گزارش، این فرد که با شکایت یکی از مال‌باختگان هفته گذشته دستگیر شد خود را «افسر انتظامی در حوزه مزایده‌ها» معرفی می‌کرده، عنوانی که رییس پلیس آگاهی گلستان آن را «تقلبی» خوانده است.

سرهنگ اکبری در خصوص این فرد گفت: «این فرد اهل خراسان جنوبی و ساکن تهران بود که احتمالا در دیگر استان‌ها هم کلاهبرداری کرده بود این کلاهبردار به مردم وعده می‌داد با پرداخت ۹ میلیون تومان می‌توانند از فروشگاه‌های مشخص تا ۱۰ میلیون تومان خرید کنند. مرد کلاهبردار پول را از مردم می‌گرفت و به فروشگاه‌ها پرداخت نمی‌کرد.»

برخورداری از وام ۸ میلیاردی بانک پاسارگارد

یکی دیگر از خبرهای رانتهی مربوط به سرمایه‌گذاری بانک پاسارگارد در دبی است. نادر قاضی‌پور نماینده ارومیه در مجلس شورای اسلامی ضمن اعلام این خبر گفت که بانک پاسارگاد با استفاده از «منابع دولتی» ۸ میلیارد دلار در دبی سرمایه‌گذاری انجام داده است.

وی روز ۲۶ فروردین ماه نیز در خصوص بانک پاسارگاد در نطق پیش از دستور خود در جلسه‌ی علنی مجلس شورای اسلامی گفت: «بانک پاسارگاد دو مورد سرمایه‌گذاری هر کدام به میزان ۴ میلیارد دلار انجام داده که این سرمایه‌گذاری از طریق منابع و ارز دولتی در دبی صورت گرفته است؛ سوال این است که چرا سازمان بازرسی به این موضوع ورود نکرده آیا این سازمان خواب است؟»

این عضو مجلس شورای اسلامی، هفته گذشته هم در همین ارتباط به ایسنا گفته بود: «متأسفانه نحوه هزینه، سوددهی، ارائه ارز، بهره‌دهی و سرنوشت ۸ میلیارد دلار بانک پاسارگاد در این رابطه مبهم است که با توجه به این موارد، دادسرای تهران برای بانک پاسارگاد کیفرخواست صادر کرد.»

«بانک پاسارگاد» با مالکیت خصوصی از سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را در ایران آغاز کرد. هیأت موسسان این بانک، رسول سعدی یکی از کارشناسان اصلی «ستاد اجرایی فرمان امام» و رییس فعلی هیأت مدیره فرابورس ایران، مجید قاسمی، رییس سابق «کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری مجمع تشخیص مصلحت نظام»، و رییس کل سابق بانک مرکزی و مدیرعامل سابق بانک ملی، غلام‌رضا اسلامی بیدگلی، و علی‌اکبر امین تفرشی هستند که بعد از تاسیس «شرکت سرمایه‌گذاری پارس آریان» و تبدیل آن به شرکت سهامی در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۸۴ با سرمایه ۳۵۰۰۰۰۰۰ میلیارد ریال موفق به اخذ مجوز از بانک مرکزی برای تاسیس بانک پاسارگاد شدند و اولین شعبه این بانک را در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۸۴ در منطقه احمدآباد مشهد افتتاح کردند.

این بانک در حال حاضر عضو بورس اوراق بهادار تهران است و بنا به گزارش هیأت مدیره بانک پاسارگاد، سرمایه‌ی این بانک در سال مالی منتهی به اسفند ۱۳۹۱ به ۳۰ هزار میلیارد ریال رسیده است.

تشویقی ۱۰۰ میلیارد تومانی از سوی دولت

آخرین خبر مربوط به پرداخت ۱۰۰ میلیارد تومان از سوی دولت به صورت تشویقی به ستاد زکات است. حسین نبی‌لو، دبیر ستاد احیای زکات کشور در گفتگوی خود با ایسنا، ضمن اعلام این خبر گفت: «تاکنون از این میزان ۳۰ میلیارد تومان آن اعطا شده است.»

وی همچنین با اشاره به برنامه مصوب شورای مرکزی زکات برای جمع‌آوری زکات گفت: «با توجه به نام‌گذاری سال جاری پیش‌بینی شده است که ۳۵۰ میلیارد تومان زکات در سطح کشور جمع‌آوری شود.»

به گزارش تقاطع، نبی‌لو با اشاره به پیش‌بینی‌های اولیه این ستاد برای جمع‌آوری ۲۳۵ میلیارد تومان زکات از مردم در سال جاری گفته بعد از نام‌گذاری امسال با عنوان «فرهنگ، اقتصاد، مدیریت جهادی با عزم ملی» از سوی رهبر جمهوری اسلامی، این رقم به ۳۵۰ میلیارد تومان افزایش یافته است.

ایران و ونزوئلا در صدر بدبخت‌ترین کشورهای جهان در سال ۲۰۱۳

در جدیدترین گزارش موسسه‌ی اقتصادی «کیتو» (Cato) از شاخص فلاکت ۹۰ کشور جهان در سال ۲۰۱۳، ایران با کسب ۶۱/۶ درصد، بعد از ونزوئلا با ۷۹/۴ درصد، در ردیف دوم قرار گرفته است.

فرمول استفاده شده برای تهیه این شاخص، مجموع تورم، نرخ بهره، نرخ بیکاری منهای درصد تغییر در تولید ناخالص داخلی است و داده‌های مربوط به ۹۰ کشور در این لیست از «واحد تحقیقات مجله اکونومیست» استخراج شده و توسط پروفیسور «استیو هانکی»، استاد اقتصاد کاربردی دانشگاه «جان هاپکینز» آمریکا مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

در این مطالعه، برای هر دو کشور ونزوئلا و ایران، عامل اصلی بالا بودن این شاخص، بالا بودن نرخ تورم اعلام شده که در میان ۹۰ کشور این فهرست، تنها آرژانتین دارای وضعیت مشابهی است و در سایر کشورها دو عامل «بیکاری» و «نرخ بهره» تاثیر اصلی را در شاخص فلاکت دارند.

در این فهرست بعد از ایران و ونزوئلا که با فاصله زیادی در صدر قرار دارند، کشورهای صربستان، آرژانتین، جامائیکا، مصر، اسپانیا، افریقای جنوبی، برزیل و یونان، در رتبه‌های سوم تا دهم قرار گرفته‌اند.

در انتهای این فهرست نیز ژاپن با ۵/۴۱، ازبکستان با ۵/۷۰ و تایوان با ۶/۱۳ درصد از پایین‌ترین نرخ فلاکت برخوردارند.

پیش از این نیز، علی طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی و دارایی در دولت حسن روحانی، روز ۱۸ آذرماه سال گذشته در گفت‌وگویی با شبکه دوم تلویزیون جمهوری اسلامی، شاخص فلاکت در ایران را «بیش از ۵۰ درصد» اعلام و در عین حال تاکید کرد که حد معمول و استاندارد این شاخص در عرصه بین‌المللی «عددی بین ۱۱ تا ۱۵ درصد است».

گفتنی است دو کشور ونزوئلا و ایران در حالی با فاصله چشم‌گیر بالاترین «شاخص فلاکت» را به خود اختصاص داده‌اند که از جمله ثروتمندترین کشورها از لحاظ ارزش منابع طبیعی محسوب می‌شوند.

وبسایت «بیزنس اینسایدر» که اخبار مربوط به حوزه اقتصاد و تکنولوژی را پوشش می‌دهد، اسفندماه سال گذشته با استناد به آمارهای شرکت «بریتیش پترولیوم» در بررسی ۱۷ کشوری که بر روی باارزش‌ترین منابع انرژی فسیلی قرار گرفته‌اند، اعلام کرد که در این فهرست ایران و ونزوئلا بعد از روسیه در رتبه‌های دوم و سوم جای گرفته‌اند.

این گزارش درباره ارزش منابع انرژی ایران اعلام کرده بود که ذخایر نفت این کشور ۱۵۷ میلیارد بشکه (رتبه چهارم) و ذخایر گاز طبیعی آن ۱۱۸۷/۳ تریلیون فوت مکعب (رتبه اول) است و بدون داشتن ذخایر زغال‌سنگ، ارزش مجموع منابع انرژی آن ۳۵/۳ تریلیون دلار محاسبه می‌شود.

2013 Misery Index Scores - Global

Rank (Worst to Best)	Country	Misery Index	Major Contributing Factor
1	VENEZUELA	79.4	Inflation
2	IRAN	61.6	Inflation
3	SERBIA	44.8	Unemployment
4	ARGENTINA	43.1	Inflation
5	JAMAICA	42.3	Interest Rate
6	EGYPT	38.1	Unemployment
7	SPAIN	37.6	Unemployment
8	SOUTH AFRICA	37.4	Unemployment
9	BRAZIL	37.3	Interest Rate
10	GREECE	36.4	Unemployment

دو کشور ونزوئلا و ایران که در ردیف سه کشور ثروتمند از لحاظ منابع انرژی فسیلی قرار دارند، با فاصله بسیار نسبت به سایر کشورها بالاترین «شاخص فلاکت» را به خود اختصاص داده‌اند.



دو کشور ونزوئلا و ایران در حالی با فاصله چشم‌گیر بالاترین «شاخص فلاکت» را به خود اختصاص داده‌اند که از جمله ثروتمندترین کشورها از لحاظ ارزش منابع طبیعی محسوب می‌شوند.



ثروت چند وزیر کابینه بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد تومان است

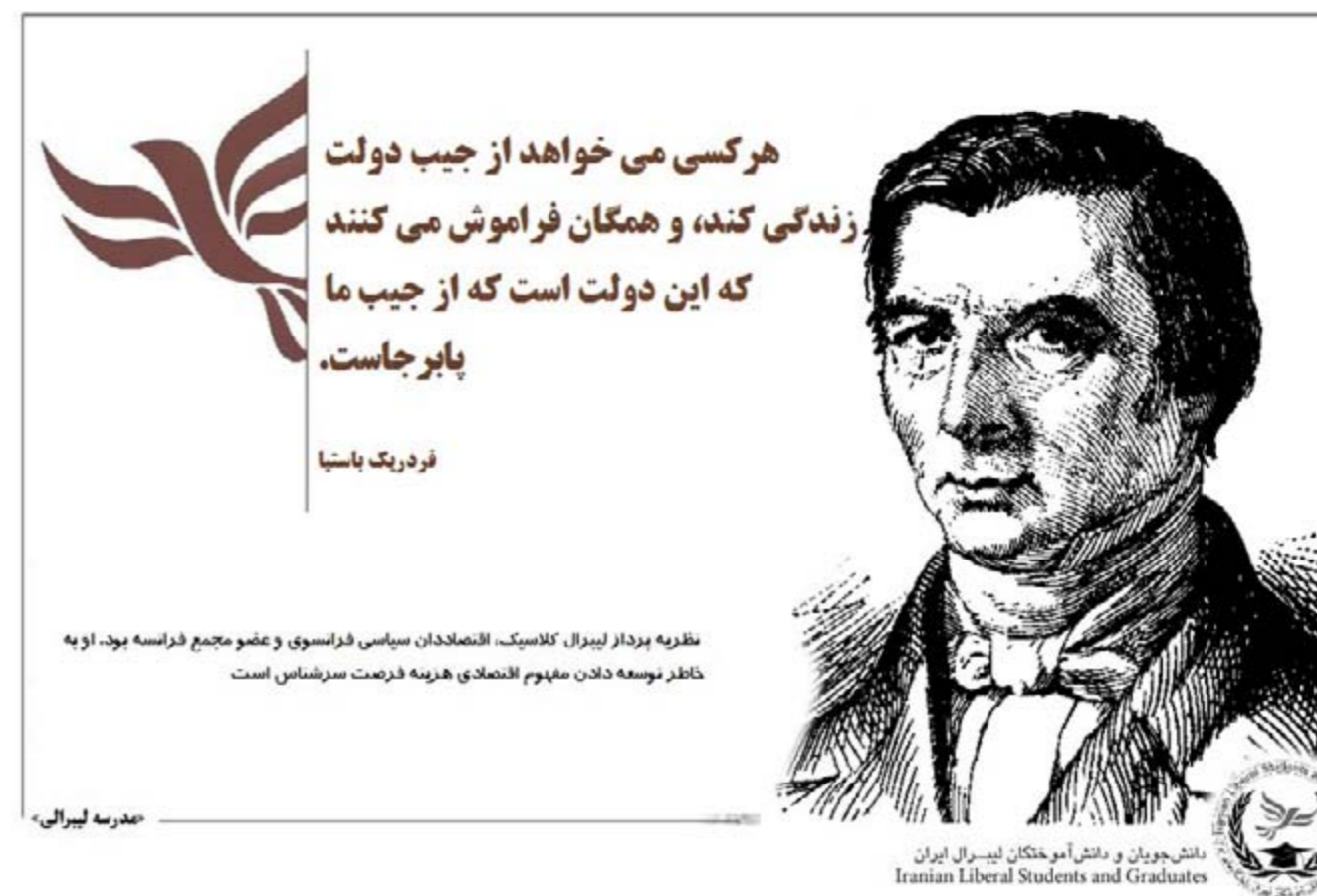


عضو "اصولگرا"ی مجلس شورای اسلامی در یک برنامه تلویزیونی گفت که ثروت چند وزیر دولت حسن روحانی بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد تومان است.

الیاس نادران، شامگاه چهارشنبه (۲۷ فروردین ۱۶- اپریل) در برنامه‌ی "ثریا" که از شبکه‌ی اول تلویزیون دولتی ایران پخش می‌شود، با بیان این‌که دولت باید «شفافیت اقتصادی» را «ابتدا از بدنه خود آغاز کند»، اظهار داشت: «آیا وزرا حاضر هستند دارایی‌های‌شان را اعلام کنند؟ اگر خیر، پس چرا از مردم، توقع انصراف از دریافت یارانه و ارائه اطلاعات اقتصادی خود را دارند.»



ثروت چند وزیر کابینه بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد تومان است



”هرکسی می خواهد از جیب دولت زندگی کند، و همگان فراموش می کنند که این دولت است که از جیب ما پابرجاست.“ **فردریک باستیا**

Everyone wants to live at the expense of the state. They forget that the state lives” at the expense of everyone.” Frederic Bastiat

آقای نادران با انتقاد از این‌که دولت پس از ثبت‌نام خانوارها در فاز دوم قانون «هدفمندی یارانه‌ها»، قصد «رصد گردش مالی بانکی» آن‌ها را دارد، تاکید کرد که حکومت باید به مردم «اطمینان ۱۰۰ درصدی» بدهد که اطلاعات بانکی‌شان را افشا نمی‌کند.

اظهارات این عضو مجلس شورای اسلامی در خصوص ثروت هنگفت شماری از اعضای کابینه در حالی صورت می‌گیرد که در بهمن‌ماه سال گذشته نیز وب‌سایت خبری «دانا» نزدیک به اصول‌گرایان، از اجرای رسیدگی قوه قضاییه به اموال اعضای دولت روحانی، بر اساس اصل ۱۴۲ قانون اساسی خبر داد و نوشت که نتایج این رسیدگی، حاکی از آن است که دارایی شش وزیر کابینه «بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان» است آن هم درحالی‌که «همه این افراد از سال‌های دور دارای منصب‌های مختلفی در کشور بودند».

گزارش فوق، از محمدرضا نعمت‌زاده، «وزیر صنعت، تجارت و معدن» به عنوان یکی از این شش وزیر یاد کرده و افزوده بود که «دارایی‌های این وزیر ۶۸ ساله بیش از ۹۵۰ میلیارد تومان است و ۴ شرکت ثبت‌شده خارجی به نام او ثبت شده است».

پیش از این نیز در مهرماه، خبرگزاری «فارس»، متعلق به سپاه پاسداران، گزارش داده بود که آقای نعمت‌زاده بر اساس اطلاعات موجود در «ثبت شرکت‌ها»، با عضویت در هیأت مدیره دست کم دوازده شرکت با ماهیت اقتصادی، «رکورددار حضور در شرکت‌های خصوصی» است.

گزارش وب‌سایت «دانا»، دیگر وزیر ۱۰۰۰ میلیاردی را حسن قاضی‌زاده هاشمی، «وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» معرفی کرده و نوشته بود که از همان آغاز ورود وی به کابینه، «زمزمه‌هایی درباره دارایی‌های او در رسانه‌ها مطرح شده بود».

این در حالی است که از زمان روی کارآمدن دولت روحانی، تاکنون هیچ‌یک از مقامات این دولت در خصوص صحت و سقم اطلاعات ارایه‌شده در این گزارش‌ها اظهارنظری نکرده‌اند و این سکوت، گمانه‌ها درباره‌ی درست بودن ادعاهای مطرح‌شده درباره‌ی ثروت وزاری کابینه را تقویت کرده است.